

کونت و ویکونت بست و بمساله تا مدت ۷ سال (۱۲۰) اشخاصیکه همیشه هستند و باعصاب شاه است ۳۰ ساله (۱۱۳) منتخبین ملت ۳۰ ساله الی ۷ سال (۱۵) فرز که جملاً (۳۲۸) فرزند اما مجلس نواب مرکب است از سیصد عضو که باید با انتخاب کسانی باشد که ۱۵ (بون) در سال مالیات میدهند و شرط است که سن این اعصاب کمتر از سی سال باشد اول تشکیل پارلمان در ماه نومبر (۱۸۹۰) میلادی بود و بمات ژاپنی آزادی مطبوعات و مذهب و افکار و تشکیل انجمن داده شد بعضی شرایط و منقسم است با ایالات عدیده که هر یک را (کنا) میگویند دو عوض ایالت اشرف قدیمی (باقی دارد)

### مکتوب پریشان

(از شماره ۳۲)

حال باید تصور کرد که ملت ژاپون خود بخود دارای بن عظم و ثروت و تجارت شده و یا دولت مراقب و مشوق بوده است علاوه بر این مامورین دیپلماتی ایشان که در هر پای تخت هستند تا امر، رشیده شده که ملل سازه بتوانند يك کله بحركات و سکات شان ابراد نمایند اگر ایملت در این جنگ شکست هم باید باز اسمشان بالاتر از حساب انگیری اسکندر در تاریخ عالم نوشته خواهد شد - اگر در آخر مسطر و عاجز هم ماندن خزینه دولت - الله رقیب خود را حالی خواهد کرد و حی غیر از دشمنان خوشتر با بحاکم ملک خواهد امداحت الله ایشان معدن عبرت پیدا کرده ند که ما را نیست آیا روح القدس با ایشان کک رسانده و از ما رو گردنده است آیا خلقت ایشان غیر از خانت ماست بلکه برعکس در دوش و زکات و از دیکل وقامت ارحس و ملاحظت از دین و شریعت ما ممتاز و برتریم و بیشتر از آنها شاه پرستیم مطیعیم فقیریم - با حال اجنیان هر چه با کرده اند دم نکشیدیم امروز امیدواری ایملت غیور نمیب فقط بشاهنشاه دل آگاه و ولی است ترقی خواهد

تدایر صائبه این وزیر روشن ضمیر است بوقت تنگ و بای تنگ است - بادشاه ما میکاهدوی ایران است تمام ما را مثل مات ژاپون بتد خواهد فرمود ملت ایران بادشاه خود را از پدر دوست دارند در روی زمین شاهپرستر مطیعتر از رعیت ایران نیست آنچه کردیم بر ملت و دولت ایران سابقین از رجال کردند ما به و منبع حیات ملت ما رف است قطع ما رف نمودند نگذاشتند ملت زبان کشاید قلم برداشته عیب حوید این حرکت را خیردوات شمردند - باید ملاحظه نمود از آن روزیکه میکادو بخت جلوسه فرمود رجال خود فرض ایران مدار بودند در مدت سی سال ژاپون آنچه رفت و ما در ایجا ماندم چه طور خون نگرییم چرا باید نگوییم که خزینه حالی است چرا نباید خرج از دخل سالی دو کرور يك کرور کم باشد - در این شصت سال که همه در صلح و آسایش عمر گذرانیدیم چرا باید صد کرور پس انداز داشته باشیم - کدام جنگ را کردیم کدام غرامت را دادیم کدام بلای آسانی نازل شد - کو مکات ما کو تربت یافته گان ما کجایند اینقدر جوانان که برای تحصیل بخارجه فرستاده شده کرورها ثروت ملک برباد رفت - عمر جوانان ضایع عقایدشان فاسد برای دولت و مات مضر واقع گردید اگر برای تحصیل علم جنگ بود چرا محتاج بافسران احاب هستیم - اگر درس ریاضی خواندند چرا حساب دان نداریم که وریر طالبه باشد - اگر علم دیپلماتی اخذ کردند چرا بکنفر وریر نداریم که گول اجاب را نخورد - اگر علم حقوق خوانده اند چرا در مجلس عدلیه ما ریگران باید فساوت مابند اگر مهندسی یاد گرفتند چرا از لاهی مهندس دعوت شود بخدا هیچ چیز نکردند فقط دولت را اغفال نمودند

باری گذشته را نگذار و بگذریم هرگاه ده سال این وریر روش صمبر روی در باشد این ملت نیم وحشی آنچه را وحشهای ژاپون درسی سال اخذ کرد ما ند آنها را حاصل خواهد آمد وطن پرستی را از روی علم خواهند فهمید - شاه پرستی را از روی علم خواهند دانست - حفظ وطن را از روی علم خواهند نمود - تجارت را از روی علم خواهند کرد - ملت هر قدر دارا باشد در وقت

نیروی از آن دولت است چنانکه ملت ژاپون در يك جنبش (۵۵) کرویر جمع کرده بدولت خود دادند سرمایه برای دولت پول لازم نیست - ثروت دولت عبارت از چند جلد کتاب است که قانون نامند و در آن نوشته شود که مال جان ناموس هرکس درامان است - امیر فقیر در حقوق یکسان اند - هر فرد از افراد ملت حق باز پرس در امور راجعه بخود دارد از شورای باید فائده گرفت - از کم و کیف حال کشور و لشکر ملت باید مطلع شود چه در دفع دشمن باید جان سپر کنند آنوقت او نتواند گفت من یکوجب زمین ندارم پس چه دولت ژاپون جز این چیز دیگر نکرد فوائد اینها همه راجع بدولت و نیکبختی آنان همه برای شخص سلطنت است - تاریخ متعرض حقوق افراد نیست - تاریخ کارنامه سلاطین است - این بنده گننام دعا گو هستم ولو هیچ نیستیم نه تاجر نه مآور و نه مواجب خوارم محض دلسوزیست آتش بجان افتاده - چه نور، معرفت و علم عالم را منور کرده و مادر این تیره روزگاری ماندم با هیچکس غرضی ندارم ولی یقین دارم فقط یک نفر ما را بخاک مذلت نشاند خداوند عالم مکافات عملش را در این دنیا بدهد تا به چشم خود دیده دیگران از او غیرت گیرند - علم لازم است که نداریم آتش حسد بجان غیرتمندان افتاده چون حلت و دواقی درسی سال باین مرتبه توانند رسید چرا این نیک بختی برای ما فراهم نشود امروز هر تکلیف که با بنمایند جز تسلیم جواب نداریم بلکه چاره نداریم این نیست مگر کدرانی و بی موالاتی و عدم محبت بوطن و اهل وطن که همیشه تحسین کلامشان بود که این ملت قابل توبه نیستند گاهی علما را بهانه کرده گاه عمامت همسایه گان را پیشنهاد نمودند و وقتی عدم وجود دینار را عنبر آوردند آنها همه بهانه بود همسایه با ما کار در آبادی ملک نداشتند علما هرگز باین روز راضی نبودند

(پس من از بیگانگان هرگز نسالم)

نه از علم مملکتداری خبر و نه از رعیت پروری از با

خوار و ذلیل هم افکار و به کاشنگان خود یار خیر خواهان

دولت را بدخواهان خود دانسته آواره و سیکار گذارند و حدیث حب الوطن من الایمان را به بخروزه ریاست ناقابل که آخرش بدین مذلت بود فروخته اشک حسرت از چشم ابنای وطن ریختند که وحشیهای سی ساله را دیده آه سرد می کشند - اصل بدبختی اینجا بود که خود شخص اول و بعض از کوه پیمان دیگر از استقلال ایران مأیوس شده این مملکت وسیع و سلطنت قدیم قوم را از آن دیگران تصور میکردند زهی خیال دون و فکر باطل - ایکاش رجه روزنامه فرانک پراسارا که نامه مقدس در سال هشتم در نمره (۱۵) و (۱۶) دویج فرموده با دقت تمام مطالعه کرده بمطلب آن می رسیدند و میداستند که خاک پاک ایران در انظار دول چه قدر اهمیت دارد

امروز شرق و غرب امریکا و افریقا بواسطه راه آهن تلگراف تلفون چنان بهم پیوسته و وصل شده که در حکم یک شهر بزرگ در آمده است عنقریب امریکا از قوه به فعل آورده از تحت البحر راه آهن را متصل بشرق و غرب خواهد نمود ازین است ریاضیون میگویند ایران (سنترال) یعنی ناف دیاست جهت بازار عمومی سهل و مناسبتر از ایران جایی نیست مال التجاره غالب ربع مسکون باید در ایران مبادله یا از ایران حل شود - اینست که دور اندیشان غرب چنانچه ملاحظه کرده که ذغال فلان معدن بعد از صد یا دوست سال تمام خواهند شد از آرزو در نذارک او برمی آید همانها حقیقت همز دولت را هم ملت میدانند نه مثل کوه نظران ما که برای خوشگذرانی عمر ماترا عمر خودشان میگویند (دیرفت و فرودا هم چنان وجود نیست امروز را)

(پس در میان این و آن فرصت شمار امروز را)

غرض از این پریشان گوئی آنست که گونه نظران ضعیف القلب بدانند قوای طبیعی چه قدر حافظ و حارس وطن آنها است اگر اسلامبول قابل قسمت و یا ممکن باشد ضبط آن بایران هم احتمال میتوان داد و حال آنکه امروز موقع ایران از اسلامبول برتر و اهم است

مشروطه بر اینکه سختش در پهل گیریم و از دستش ندهیم  
 § اکنون که بدست اختیار است

• هنگام نمیز و وقت کار است •

§ با شاهد علم و صبر نشین

• دامن و شتاب جهل بر چین •

§ شو طساب صاحب ایچوان بخت

• آماده حاکم باش هر وقت •

(زنده باد بدیع شیرین کلام)

§ زلفهار ای ایرانیان فافل مه شید اینزمان

• زیرا که غفلت درجهان بار آور عار آمده •

§ واپرون که بد و حسی ردون از علم شد صاحبشون

• در فصل و در دانش بدون منظور انظار آمده •

§ از جهل و غنا اهل چین کشند با قیمت قرین

• در بند شر مفرضین اینک گرفتار آمده •

امیدواریم اراین و بعد با صبر و ایستادگی کل این ور در

روشن صبر تلافی مافات فرموده کارها به کار دانان

عیر تمدان مات سپرده آید با ما هم تجارت با علم یادگیریم

دو تن پرور ای شاه کشور گشای

یکی اهل رزم و دگر اهل رای

حالا که عالم بر شان خیال پرشان مکتوب پریشان

است پریشانتر از همه (ع - م) میباشد

✽ خطابه شاهزاده آزاده ✽

✽ کمال الدوله دهلوی ✽

( از شماره ۲۳ )

✽ تمة عنوان ششم ✽

بر خواننده پوشیده ماند سکه ما چنانچه در مقام  
 استدلال آثار عتیقه و اتیکه ای قدیمه ایران را بر مدنیت  
 ایران و وضع زندگان ایرانیان استدلال نموده برهان  
 می آوردیم در مقام عقاید قدیم ایرانیان نیز از اعتقادات  
 آنان استدلال کرده و برهان می آوریم - همان طور که  
 از لفظ مهادیو و دیو سکه الان در ایران و  
 فرنگستان مشهور است خدا را توضیح و تشریح  
 نمودیم همان طور از آثار عقاید قدیمه نیز میتوانیم

کیفیت اعتقادات قدیمه ایران را تشریح کنیم ازین رو  
 شرح ضیافت و مهمانی دولتو شاه پریان را که للآن  
 معمول به و متداول میان طایفه محوس یزد و کرمان  
 است در اینجا درج نموده مانند آثار کهنه نخت جدید  
 که از علائم و دلائل سلطنت و حرقت و منعت و  
 مدنیت قدیم ایران است آثار عقاید کهنه ایرانرا  
 نیز می فهمیم

( ضیافت دختر شاه پریان )

هرگاه کسی بمرض سخت یا عیب و عات و بدبختی  
 و فلاکتی در میان ملت محوس ایران حاصه یزد و کرمان  
 مبتلا شود چاره و علاج آنرا بواسطه نبودن طبیب و  
 دوکترو وسیله و راه دیگر منحصر بصیامت و مهمانی  
 دختر شاه پریان میدانند و اسم آن مهمانرا (سفره سبزی)  
 میگویند - نخستین شرط این عمل آنکه نزد پیره زنان  
 که مخصوص مانند مجتهدان مسلمانان در اجرای این آئین  
 ماذون و مجاز است رفته و از او خواهش نموده اذن  
 (سفره سبزی) بخواهند - آن عفریت بحیله ساده ها اول  
 بر بالای بام بلندی یا زیر درخت خوش هوا یا بر سر  
 سبزه و کشت رار با صفا و چشمه سارهای دلگشا  
 برای آن شخص ناخوش و حاجت مند بوی خوش  
 میکند - یعنی آینه و کاسه آب و شاخ نبات و بجره و  
 کندر و سرمه دانی با تخم مرغ سیاهی در مجموعه نهاده  
 و آن محل را آب و جاروب نموده و وقت غروب  
 آفتاب مجموعه را برده در آنجا مینهد - و اوراد و افکار  
 مخصوص که برای بیاز دختر شاه پریان است خوانده و  
 سپندی بر آتش ریخته بر میگردد - باید در آن نقطه  
 آدمیزاد عبور نماید و الا عمل باطل و زهت بی حاصل  
 میشود - بعد از غروب آفتاب و تاریک شدن هوا  
 با آن شخص حاجت مند بر سر بوی خوش رفته اگر  
 مریض بواسطه شدت مرض قادر بر حرکت نباشد مجموعه  
 بوی خوشرا ببالینش می آورد و شخص مریض یا مراد  
 مند باید قدری از آن نبات بخورد - و سرمه بچشم کشد  
 و روی بدبخت بخویش را در آینه بنگرد و گوش با حکام

مستخرجش آنجوزه از تخم مرغ بدهند.  
 اما پیره زن هوسیه اگر ناخوش را سخت دردمند  
 و دولتند بپند سه (سفره سبزی) والا هو - در هر صورت  
 يك (سفره سبزی) کتر ممکن نیست  
 احکام مستخرجه از تخم مرغ بسیار است - از آن  
 جمله رنگ سیاه زردی در آن می بینم معلوم میشود  
 که این مرض ازیت سختی و جسارت و برادبی از (ما  
 بهترین) کرده - یا کله و سر پر را برینختن آب داغ بزمین  
 و پاشیدن آب سرد سوخته و بدرد آورده است - یا  
 یکی از غوزادگان آن آزادگان را در چاه آب یا کنار نهر  
 روان الکتکوب نموده - یا همزاد خویشرا بسبب جوب  
 زدن بچوئی آسیدرسانیده - سوذ باقه اگر زرد رختان  
 سبز و سکنار چوبیلر که جا و مکان از (ما بهترین)  
 محل عیش و جشن آنهاست بر بساط آنان ریخته یا  
 شاشیده باشد - بهرحال بریان بمکافات کردار نا هنعار  
 لاورا دچار و گرفتار این مرض و سختی و ذلت و بدبختی  
 کردهاند - علاجش اینکه باید دختر شاه پریان را مهیا  
 کرده و از او پوزش خواسته و ترضیه جسته و با او  
 هم نمک شده تا از تقصیر این رنجور در گذرد - و الا  
 روز بروز بدتر و مرضش سخت تر و کارش دشوار تر  
 خواهد شد

پس از پذیرفتن بیار و سکنانش (سفره سبزی) و  
 ضیافت دختر شاه بریان اگر دولتند است باید سه قربانی  
 از مرغ و گوسفند و کبوتر که هر سه سیاه باشد آماده  
 سازند و الا یکی از این هر سه را هرگاه فقیر باشد -  
 پس از آن زن با حیله و فن در جانی با صفا مانند  
 دامنه های کوه یا زیر درختان انبوه یا بر سر چشمه  
 گوارا با باغ با لطافت و هوا را مقرر مینماید که آن  
 سفره چیده شود - چرا که از (ما بهترین) هماره در امکان  
 با صفا و نزهت سکونت دارند - مختصر اینکه در جائیکه  
 برای (سفره سبزی) مینماید آن مجوسه بدست خود  
 از بیاید دختر شاه بریان آن گویند یا مرغ و کبوتر  
 را قربانی نموده و رنگین بسم الله در جنگام ذبح آن

حیوان شرط است چون (بریان) از شنیدن نام خدا  
 حیرزند و میگریزند

دیگر اینکه در وقت کشتن ذبحه با آواز بلند تمام  
 برهائیکه در کوهها و صحراها و درهها و رودخانهها و  
 نهرها و چشمه ها و باغها و بیابانها و حلهها و چاهها  
 و چنای منزل و مسکن دارند دعوت نموده برای مهیای  
 فلانی خوانده و میگوید - اگر از این مریض دردمند  
 نسبت به شما جمارت یا قصور و خلاف خدمت سرزده  
 و صادر شده نیلز و رجا دارم صکنه عفو فرموده از  
 گناهش در گذرید و توبه اش به پذیرید چرا که ندانسته  
 بوده و قهמידه کرده و هم باسقی در این سفره از  
 انواع و اقسام اغذیه و اطعمه صکنه بیشترش باروغن  
 کسجد ساخته شده حاضر باشد - و از هر قبیل تنقلات  
 و مشروبات و میوهجات و حبوبات و سبزه آلات حق  
 جو برای اسپسان از (ما بهترین) آماده نموده سفره  
 به چیند - بوهای خوش و عطریات و گلها و ریحانها  
 و ملها و ضمیرانها ترتیب داده در آن (سفره سبزی)  
 به نهد - در اول غروب آفتاب باید این سفره مکمل  
 چیده شده باشد - در اطراف و حوالیش آدمیزاد  
 قدم نگذارد و همه حضار در آنوقت باید ساکت و با  
 ادب حرکت نمایند - و صبحه و فریاد بلند نشود تا مهیای  
 گرامی آزرده خاطر نگردند - هر آن سهره که بر آن سنگ  
 یا گربه سیاه وارد شود گذشته از اینکه آنرا نتوانند  
 خیلی با آنان بجزمت و اکرام بنگرند - آنرا بریان و  
 پاکان شمرده و آن سفره را مقبول دختر شاه بریان  
 انکارند - بعد از گذشتن يك دو ساعت از شب ناخوش  
 و دردمند شمی یا چراغیکه بروغن کسجد افروخته  
 بدست گرفته بدلات آن پیره زن وارد مجلس سبزی  
 شده دست ادب بر سینه و کرنش کنان بتلقین آژن  
 این کلمات را میگوید - سلام بر تو ای دختر شاه بریان  
 و شاه از (ما بهترین) شارا بحق نان و نمک و بحق سلام  
 و عایک سوگند میدهم و التماس والتجا مینمایم صکنه از  
 تقصیر این نادان ناتوان بریشان الامان گویان در گذرید -

هرگاه خطا و جرم دیده به بزرگی و بزرگواری جوش  
 ز آن چشم پوشیده بزودی زود مرا سلاقت و بهبودی  
 نغشوده و با فلان متصوّد و مرادم را روا سازید و درد  
 مرا دوا فرمائید - پس از این زاری و لابه بخشاک  
 فتاده سفره را بوسه داده از تشریف فرمائی دختر شاه  
 بریان دوسر سفره اش نهایت شکر گذاری و سپاسدای  
 را میکند - آن پیره زن از آن بندگان قدری نمک بدو  
 خوراندیده و سرمه بچشمش کشیده آینه بدستش میدهد  
 و هرگاه روی بهبودی در آن دید زده قبول سرمه را  
 میدهد و الا بگوید چون فلان خوراک یا جان آشامیدنی  
 در سفره نبود دختر شاه بریان نپسندیده و روای ساحت  
 و قوف سرمه دیگر است و سا میشود که يك نفر  
 برای يك مطلب ده سفره میدهد

پیش از آنکه داخل تشریح قصه دههای دختر شاه  
 بریان شویم لازم است به چند کلمه طریق تشریح را  
 بیان کنیم

اولاً باید خوب دانست این لباسیکه حالا ما و  
 شما پوشیده با آن غذائیکه خود را در آن عمارتیکه  
 داشته ایم تماماً نمره و نتیجه افکار و کار چندین هزار  
 ساله بی آدم است اندک اندک بهم پیوسته تاکنون قبای  
 بدین شکل یا کلاه باین ترکیب شده ما و شما بر تن  
 خود می پوشیم و با سرمه می نیمیم همین قسم هزاران  
 بار اندیشه و خیال طبقات مال گذشته با هم جمع شده  
 تا اینکه امروز ماها غذای بدین مزه یا فلان افشره را  
 خورده می نوشیم و این عمارت مسکون ما از آدم  
 اوال بشر تا امروز فکر و سلیقه سازنده با هم جمع نموده  
 تا اینکه این عمارت بدین شکل و صورت ساخته و پرداخته  
 گردیده است -

پس معلوم شد که در لباس حالیه ما دست و فکر  
 و بود و تار و برش و دورش از آدم چندین هزار  
 سال قبل تاکنون بوده است در غذای مزه و طعم  
 و ساختن و اثر انگشت و انگشتی از هزار طبقه  
 مردم نهاده شده و احوال گذشته تا امروز بدین

ذوق و طعم رسیده و این بنیای عالیله از هر قوم و  
 طایفه شکوشتش و دقتی در ساختن حسنت و آجیر و  
 در طرح انداختنش بکار رفته تاکنون بدین شکل موزون  
 و طرزهایون مشهور گردیده - مثلاً همان پوست گوزین  
 نتیجه افکار ملت چندین هزار ساله پیش است که آنوقت  
 می پوشیدند پیچکره اساس امروزه ما است که ملل  
 بعد در تکمیل آن شکوشتند تا بدین صورت رسیده  
 که شما حالا پوشیده اید - همان گوشت نمک آلود و کباب  
 شکار کوهی و علفهای دشتی که نمره عقل و نتیجه فکر  
 مردم چندین هزار ساله قبل است که صد قسم اندیشه  
 از اقوام بعد روی آن کار آمده تا با هم مخلوط شده و  
 امروزه خورش گشته - در عمارت و صناعت و کلام و خط  
 و سایر کارها و حرفت و جمیع آنچه موجود است آثار  
 دست و افکار هر طبقه و ملت از اقوام سابقه در او  
 موجود و بکار رفته تا این صورت را گرفته

حالا میتوان تصور فرمائید که اعتقادات و کیش و  
 آئین هر قوم و ملت هم نمره و نتیجه افکار و کردار و روش  
 و رفتارهای آنهاست پاشینیان است و هرگاه ما خوب  
 اعتقادات عالیله محوس ایران را توضیح نمایم یعنی همان  
 آثار کهنه طاقستان و تخت جمشید است که از آنها  
 میتوان فهمید ملت ایران در عصر جمشید صنعت نقاشی  
 و حجاری و معماری شان بطور بوده و بجه درجه  
 و البسه سرماز و اسلحه جنگی و مجلس بزم آنان بجه  
 قسم بوده همان طور از عادات عالیله ایران کمی میتوانیم  
 فهمیم که حشن جمشید و بزم کیتباد بجه صورت و  
 کیفیت منعقد میدهد داستان باستان آنرا آسان  
 میتوان استنباط نمود که این عقیدت کنونی ایشان در  
 عصر اول بطور اجمال چه بوده و در عصر ثانی اجمالا  
 چه شده و در عصر سوم اجمالا چه حالت داشته و  
 رفته رفته چه قسم در این زمان و عصر باین صورت  
 رسیده همانطور که لباس عصر اول لم پوست شکار  
 سکومی بوده و در این عصر تافته و غنچ گلدار شده  
 و لباس آن عصر نسبت باین عصر همان نسبت دانه بیوه

و ریشه بخره و گل دارد - همچنین عقاید مذهبی  
 خورد خورد بزرگ شده و صورت دیگر کسب کرده  
 و برور از منته ماده به شکل مختلفه در آمده است چنانکه  
 هر شرح برخی از لغات ذکر شد  
 اولاً باید به بیان الفاظ این عنوان پرداخت و  
 معلوماتیکه از استنباط آنتیک الفاظ بیرون می آید  
 تشریح شود - اغلب کلمات فرس قدیم در ترکیب با کلمه  
 دیگر معنی آخر می بخشیده چنانکه کلمه (گو)  
 گوشت - گوش - گوریه - گورگ - گوسفند -  
 گودرز - که هر یک مرکب از دو کلمه اند که کلمه اول  
 (گو) است و دارای تکمینی عمومی در ترکیب با  
 جزء آخر مسانی مخصوصه پیدا کرده لفظ (کو) و  
 (قو) و (قوج) همه معنی گوسفند است و در زبان  
 فارسی قدیم حرفی مانند قاف بوده که حالا مستعمل  
 نیست و در تلفظ مانند کاف بوده چون (کو) و  
 (قو) از این میزان میتوان گفت که (ژو) و (ژا)  
 در زبان پارسی باستان یعنی آفتاب بوده چنانچه بهمراهی  
 اروپائیان با همان معنی بفرنگستان که (ژو) و (ژور)  
 آفتاب و روز است هجرت کرده و بر بستان رفته (بوج)  
 شده که باز همان آفتاب است و یاه در عربی عوض (ز)  
 آمده مانند ژوسف - ژؤد - ژوب که یوسف و  
 یهود و ایوب شده است

خلاصه (ژو) و (ژا) در لسان فارسی قدیم آفتاب بوده  
 و همین مناسبت (ژاپون) و (ژاپن) که مملکت ژاپن  
 است نامیده و مینامند زیرا که جنگاه آفتاب است که  
 مقصود از آن شرق بوده (ژونین) یعنی آفتابیان  
 و مشرقیان که از کثرت استعمال (چین) شده  
 چون این مملکت در مشرق ایران واقع است و  
 ایرانیان چنین گمان میکردند که آفتاب از این مملکت  
 برمی آید و از چین میزاید - لهذا این مملکت را سبت  
 با آفتاب داده اند و (ژونین) را مانند شیرین و نمکین  
 که منسوب بشیر و نمک است گفته اند چون (ج)  
 و (ز) قریب الفجر چند تبدیل بیکدیگر میشوند چون

(مژه) و (مجه) یعنی موی کوچک - ازین رو (ژوپن)  
 چین) شده و ایل - ویل - بیل - یل که ژاپل و ژاپیل  
 و ژابل و ژاویل که یعنی شهر میباشد چنانکه اردبیل که  
 از بناهای (ارد) است بدین لفظ موسوم شده و کلمه  
 (ویل) در فرنگ هم یعنی شهر و اکنون معنی اصلی خود  
 باقی است و (ژاپیل) که اول شهر و مملکت آباد ایران  
 در مشرق بوده و (ژابل) گفته اند یعنی شهر آفتاب  
 و اندک اندک کلمه (ژو) و (ژا) از موضع اصلی  
 خویش در معانی بسیار استعمال شده مانند بزرگ و  
 قوی و جوان و نازه و شادی و سرور و روشنی و  
 راستی و درستی و حق و عدل و داد و حکم و درست  
 و آشکار و ظاهر کننده و آنچه مناسب اینها است - و در  
 بعض جاها (ژوج) مانند جوان و زانو و چابک که در  
 اول تازگی و در دوم قوت و راستی و در سیم قوت  
 و تندی را مناسبت یافته و در آنها استعمال شده و  
 بعض جاها (ژ. ش) شده و در معانی مناسب استعمال  
 گردیده مانند شاه - شاهین - شاقول - شادی - شن  
 کلشن - شنکل - شنگ - که بزرگ و راست و آشکار  
 کننده راستی و روشن سازنده - حکم بعدل در همه  
 مقصود است و کلمه قشنگ - وشوخ - و شنگ - که از  
 کثرت استعمال بدین صورت در آمده مراد از جوانی و  
 تازگی و سرور و خوشی و راستی و بتندی است و در  
 دیگر الفاظ مناسب استعمال - ژا - و ژون - پیدا گردیده و  
 از این رو در ایتمانی بکار رفته است و معنی اینک کلمه ژا  
 ژو - در زبان اروپائیان بعینیه مانند ایران دژمین معانی  
 تا کنون استعمال میشود - ژون - ژو - ژوژ - ژونین -  
 جوان - چابک - حاکم - آمر - بادشاه - ژوک - ژویان - ژوانی  
 ژونی - ژن - شس - شاهین - ترازو - شا - شنکل - شادی -  
 نازه - (خیران) شنگ - زنش - روژ - ژوابو - ژویه - ژوکه  
 یعنی کلشن - کلدسته - روز - روشن - حواجر - قوی -  
 شتر - گوهر - آمده است - ژوست - ژنو - ژیتیر - وژن -  
 که در معنی عدل - راست - زانو - مدر - آفتاب - که زهره  
 باشد استعمال شده است خلاصه هرگاه بدقت ملاحظه

شود اولین کلمه که مبداء اشتقاق الفاط فارسی و فرانسه در این معانی مختلفه بوده و و است که آفتاب باشد و مه و ماه در زبان پارسی باستان و آآن یعنی بزرگ و قهر و رئیس است چنانچه در کلمه (مهادیو) بیان شد که بزرگ دیوانرا میگفته اند بزرگ پادشاه را نیز مهراوست نامیده اند یعنی حاکم بزرگ و عادل و این کلمه بفرنگ سفر کرده (ماژوست) شده و آآن در زبان فرانسه بمعنی شهریار و پادشاه و با شوکت و تاجدار و نامدار میباشد یعنی بر معنی اصلی خود باقی مانده است و چون پادشاهان باستان ایرانرا (مهراوست) میگفته اند هر یک از یونانیان و ایرانیان این لفظ را گرفته (مجوس) کرده اند و چنین تصور کرده اند که این اسم طایفه ایرانی است و تمام اهالی ایران را بدین نام خواندند - و هم میتواند شد که ملت ایران زمان قدیم در ممالک خارجه بسیار با وفار و جلالت و حشمت حرکت میکردند و ما شہامت و محترم بودند از این رو آآن را (ماژوست) و (مجوس) گفته اند و کتاب محسطی نیز بهمن معنی است که بعد شرحش خواهد آمد - از لفظ مجوس در عصر اول ما استخراجات و استدالات چند کرده و در ضمن بیان حالات و بزرگواری و قدمت ملت ایران و ایرانیان را عمده مجوس نزد و کرمان ایران را بر طاق نامند نامداری نشانیم مقصود مانه تمجید دین و آئین امروزه محوسیان است بلکه مقصود استساط تاریخ است از الفاط قدیمه چند کلمه از عصر دوم عقاید مجوس استنباط نمایم که بجه درجه رسیده و چه صورت پیدا کرد (باقی دارد)

### مکتوب از انزلی

امروز هم صبر است - جناب مستطاب آقا میرزا نصرالله واعظ اصفهانی (ملك المتكلمين) که در حقیقت ملك المتكلمين و در منبر شخص اول در جمیع ایران است و خدمت جناب عالی بجز منتهای درجه معروف اند در مجلس روضه جناب معین التجار پس از آنیکه خلق را از هر در موعظت نموده سخن را به تعلیم و تربیت اطفال

و احداث مدارس گشاییده چنین ایثار فرمودند ای اهالی بندر معتبر انزلی تا زود است مدرسه برای تأدیب و تربیت و معرفت و انسانیت اطفال و نونهالان وطن و جگر گوشه های خود تأسیس کنید و راضی نشوید اطفالتان در کوچه و بازار گشته بکارهای پست خوگیرند - شما را لازم است کارخانه آدم سازی دائر کنید که انسانرا خیر مدرسه هیچ چیز ادب نمیکند - مدرسه بر معرفت آآن می افزاید در این بندر و سرحد معتبر که اول بندر سواحل بحر خضر میباشد مدارس و مطامع دائر کنید و آنچه میفرمود باده و براهین مستمعین با احادیث موثقه بشبوت میرسانید باندازه خلق را در این راه موعظت فرمود و نصیحت نمود که جوی از معارف پژوهان در احداث مدرسه مستعد شده اند - تا کنون اهالی انزلی از هیچ متکلمی بدین پایه تأثیر کلام و نساط در منبر و سخنان مفید نشنیده و ندیده بودند از آن بعد سخن را بروز نامه و فایده او کشیده و باواز بلند فرمود ای مردم بداید و آگاه باشید که جریده فریده و نامه مقدسه حبل المتین که صاحب امتیاز و نگارنده او مؤید الاسلام و خود ار عا و نجل یکی از مجتهدین بزرگ معروف ایران میباشد یازده سال است در شهر کلکته هم خود را صرف ترویج معارف نموده در مقابل دشمنان دین و دولت چون سد سکندر ایستاده دفاع از دولت اسلام میکند

حبل المتین است که آنا قانا صوم مسلمانان خاصه ایرانیان را سربانده کرده به تهذیب اخلاقشان می کشاند حبل المتین است که در مملکت خارجه نشسته دفاع از دشمنان داخلی میباشد

حبل المتین است که داد مظلوم از ظالم می ستاند حبل المتین است که ظالمان را نابود و بجای آآن عادلان را بر سر کار آورده دم از ترقی میزند - حبل المتین است که وطن عزیز خود و اهل وطن را دوست داشته میخواهد وطن و انسانی آن از دست برد اجانب و دشمنان خودی و بیگانه

آورده باشد و پداسکوت ذات اقدس و وجود  
 حقیقی اعلی حضرت اقدس شهر یاری رطیب اللسان باشند  
 جبل التین است که دشمن ظالمان است  
 جبل التین است که دوست عادلان است  
 جبل التین است که ترقی وطن را خواهان است  
 جبل التین است که یازده سال فریاد یزد و  
 به نواهای مختلف صدای بنام خلق ایران و مسلمانان  
 را ارتداد دعوت میکند  
 جبل التین است که با آنچه مخالفین مورد توجه  
 سلطان عادل یاذل اقتاده او را مطلق العنان و آزاد  
 بمسکت ایران فرمود و از دخول بختک باک وطن  
 چشمهای وطن خواهان را روشن ساخت - جبل التین  
 هیچگاه از ظالم و فرورونده ملک همراهی ننموده - بخوانید  
 این روزنامه مقدسه را تا بر اطلاعات شما و وطن شناسی  
 و دولت خواهیتان از هرجهت بیفزاید

اول روزنامه که در زبان فارسی بوظائف مقدسه  
 خود عمل نموده جبل التین است

جبل التین آفتابست بین دشمنان و مدخواهانش  
 جفاش یاربری تیره با مانند

خلاصه باندازه ازین در سخن راند که اهالی اربلی  
 را قدوم روزنامه مقدس عیدی بزرگ نمود - بلی این  
 است نمره صداقت و نتیجه استقامت و اثر حق ستانی  
 که در صیصد مایون نفوس اسلامی باله عتافه و  
 وسائل متعدده ستایش شده بمدوح واقع میشود

داستان روسیا

(عطف با سبق)  
 گذارش آماده شدن اسوج

از برای جنگ با فرانسه  
 چنانکه نگاشته آمد در هنگام بخش نمودن (له)  
 شورش بزرگی در میان فرانسه بر ر کرده روز بروز  
 بیشتر شده - هر یکی فرانسویان شوریده و (لويس)  
 شانزدهم را کشته و پادشاهی را یکسو نهادم آیین کشور  
 جاری را بکنگاش برآ داشتند - پس مردمان بستر پایه به

بزرگان و بازرگان و سوداگران و هنروران تاخت  
 آورده بسیاری را کشتند و از این خون ریزی کشور  
 فرانسه را پریشان و مردم فرانسه را دلخون و پس از  
 بدست گرفتن کنکاشیان مهار کار فرمان رولتی را همگی  
 پادشاهان اروپا از بیم آنکه مبادا این آیین همه جا گیر  
 شده و بکشور آنان نیز برسد هراسان بودند و روسیه  
 این گرفتاری را مایه نیکبختی خود دانسته از برای زود  
 بچنگ آوردن آرزو و دلخواه خود اسوج را بدانگونه  
 فریب داد که اگر بچنگ فرانسه روش گیرد با دوازده  
 هزار سپاه و سالی هم صیصد هزار منات کمک خواهد  
 نمود اسوج هم فریب او را خورده به آمادگی ساز جنگ  
 پرداخت تا پادشاه اسوج کشته شد از آنروز اسوج  
 کناره جوی از جنگ را پیشهاد نهاده و در آبادی  
 کشور و آمادگی از برای برگردادن تاخت دشمن  
 پرداخت

کشته شدن پادشاه اسوج

اسوج چون بیست سال بود که پادشاه آیین دبیرین  
 پادشاهان آنکشور را کنار گذارده و خود سرانه  
 فرمان میراند گروه بزرگان و نژاد مدان از اینرو از  
 او دلگیر بودند - خشم و دلگیری آنان از شورشهاشکه  
 در هنگام جنگ روسیه برآ نمودند هویدا بود و چون  
 روس هماره اینگونه شورشها را در کشور همسایه  
 آرزومندست پیوسته از هرگونه آشوب و برانگیختن  
 شورشیان خود داری نمیکرد از آرزو سه کس از  
 بزرگ زادگان در بهان ار برای کشتن پادشاه هم پیمان  
 شده هر یک بانچه را محای گلوله سر میخهای بسیار  
 انداخته و در زیر دامن خود پنهان و در پی ابتکار  
 بودند تا آنکه دست یافته و پادشاهرا نشانه تیر حکر گداز  
 نمودند - پس از برداشتن زخم چند روزی در بستر  
 خوابیده و سری دیگر شتافت و بجای او پسرش  
 (عوستادار و لوف) را که هنوز چهارده ساله بود  
 بیادشاهی برداشتند و برادر پدرش (سو و رطایا)  
 را پیش کار و جانشین او نمودند و مهار کار را بنام



او بد دست گرفت و بکارهای کشور و لشکر رسیدگی  
 میشود  
 (تازه شدن پیمان سوداگری در میان انگلیس و روسیه)  
 چنانکه نگاشت آمد چند روز پیش از کشته شدن  
 پادشاه (اسوج) پادشاه آتریش (لیوپولد) هم ترك زندگانی  
 گفت و پسرش (فرینسوی) دوم بجای او نشست  
 چون از پادشاهانیکه به جنگ فرانسه هم پیمان بودند  
 هوقن بیکار ترك زدگی گفتند و خویشاوندان پادشاه  
 فرانسه که کشته شده بود شهریاران دیگر پناهیده بودند  
 گروهی هم از آنان که دوچار بستی و بی آرومی  
 گردیده بودند ناچار بکشور روسیه آمده و از کترینه  
 سواستک و یاری نمودند با آنکه هرگز اندیشه کمک  
 دادن به آنان در دلتش نمیکشست و جنگ ما فراسویان  
 را آرزو نمی کرد آنان را پدیرائی شایان کرده و  
 بیاری خود امیدوار و دلشاد نموده پرورش دیرینه فریب  
 و رنگ آغار نمود - از آسو کنگاشیان در فرانسه  
 برده ناموس را جاك و به آواز رسا آغار نمودند - بگفتن  
 آنکه شایسته و روا نیست که گروهی ناگزیر از پیروی  
 حواش يك كس باشد و ایروش ما خوی مردم  
 ماسارگارت و فرمان فرمائی پادشاهان شایسته و روا  
 نیست در همه کار برابری و برابری در کار است و این  
 روش را پیش گرفتند و آیین و کیش را بیچ بشمرده  
 و يك باره از میان مردم برداشتند و پیروی آیین را  
 ناروا نگاشتند چون مردم دور و نزدیک این روش  
 بی با و اندیشه بیچارا ندیدند همگی اروپائیان به بیم و  
 هراس دوچار شدند که مبادا ایصحن در مغز اروپائیان  
 جای کند - بیادست که کترینه هم یکی از فرماندهان اروپا  
 بود و از این صحن بیزار پس یکباره روش خود را  
 برگردانده و فراسویان که از کشور فرانسه پس از  
 بدیرقتن این آیین روسیه آمده بودند از حاك روسیه  
 رانده و (سکور) نام فرستاده فرانسه را که در  
 پترزبرگ بود بیرون نمود و گفت تا هنگامیکه فرانسه  
 آرام نگردد زیست فرستادگان دو سو در خاک یکدیگر

روا نیست و فرستاده خودش را هم که در فرانسه  
 بود فرمان برگشتن داد و راه رفت و آمد و گفتگو  
 را کترینه با فرانسه بسته و رشته دوستی را گسستند  
 آن گبرودار بدست یاری یار همدم خود (زیویوف)  
 که جانشین یونمکین شده بود با انگلیس از سر نو پیمان  
 سوداگری بسته شدن را خواست نمود - چونکه روز  
 پیمان نامه (۱۱۹۱) پایان آمده و چنانکه گفته شد فرانسه  
 با نیرنگ و فریب نگذاشت نازه شود پس در سال  
 (۱۲۰۶) برخی چیزهای دیگر بر آن پیمان نامه افزوده  
 و برتریهای (امتیسانت) گوناگون داده شد و پیمان  
 نامه نگاشته آمد و کترینه فرمان داد که تا کار فرانسه  
 يك سو نشود کشتیهای سوداگری فرانسه را دستوری  
 آمدن به بارگاههای روسیه نخواهد بود و همچنین  
 کشتیهای روسیه هم به بارگاههای فرانسه رفت و آمد  
 نمایند گذشته از این در سال (۱۲۰۹) پیمان همراهی  
 در جنگ میان روس و انگلیس بسته شده بود که  
 در برگرداندن تاحت دشمن همدستی داشته باشد  
 هر چند کترینه پیمان همدستی با پادشاهان دیگر را در  
 جنگ فرانسه به امروز و فردا می انداخت اما از روی  
 آن پیمان نامه يك دسته کشتی جنگی که دوازده کشتی  
 (قابلقی قالداری) و هشت کشتی (فرقتین) بوده باشد  
 آماده و روان نموده بدان پیمان تا روزیکه ایندسته کشتی  
 همراهی و کمک به انگلیسان میکنند همگی ماهیانه  
 سپاهیان دریائی که در آن کشتیها میباشند انگلیس داده  
 گشته از آن سالانه پولی هم بکنحور روسیه دادنی  
 بوده باشد با همه اینها باز فرماندهان کشتی سپرد پس  
 از رسیدن بچنگ گاه همه روزه يك بهانه از جنگ  
 دوری بجویند چون انگلیس دید از آنها بهره برای  
 او نیست پس از یکسال آنها را بر روسیه برگرداند  
 (باقی دارد)

اعلان کسری نامه

کتاب (کسری نامه) که دارای شرح سلطنت و  
 جهانگیری حکیمشرو و اردشیر پاپکان و شاپور

قبلا کتابی و آئینش و آن عادل و خسرو پرویز میباشد و از تألیفات مرحوم لسان‌الملک (سپر) و از جمیع نوارخ سابق پاریس مفصلتر و فصیح و صحیح و بلیغ تر نوشته و تازه در کلاسکته چاپ شده و اول کتاب از عکس هایون خسرو واک رقاب

سر شاهان مظهر آنکه فرش

گذشته است از فر پرویز پرویز

مزین و محترم است و در آخر دو قصیده آبدار بل دو لالی شاهوار دوستایش شهریار تاجدار دارد - این کتاب بجهت بزرگان مایه تفریح و برای اطلاع و اشخاصیکه به تحصیل زبان پارسی اشتغال دارند اسباب تعلم و تکمیل است و در نقاط معینه نزد اشخاص معلومه فروش میرسد

عربی - دکنین رود عمده (۵۲۸) دکان آقا مشهدی محمد - قیمت دو روپیه - برای مداوس از درجه دوم يك روپیه و نیم است

کاطمین علیه السلام - آقا شیخ محمدادی کشمیری

اسلامبول - در اداره مبارکه اختر

طهران - سرای صاحب الدوله حاجی شیخ احمد

شیرازی

شیراز - سرای مشیرالملک آقا ملاحمد کاطم جهرمی

بوشهر - در بازار آقا عبدالصکریم و آقا احمد

شوستری قیمت يك جلد هفت قران است - هرکس

طالب باشد رجوع نماید

### تلاکرافات

( ۱۲ ربيع الاول - ۲۸ می )

§ دولت آنازونی کمال تعجید و تعریف را از بارونیکه ژاپون برای جنگ اختراع کرده نموده است این باروت را احدی از دول ندارد - و از تحمل ژاپونیان در سخت و مشاق جنگ منتهای تحیر و تعجب را اظهار میدارند

§ مخبر ( روتر ) من باب حمله ( تانسان ) خبر میدهد که منتهای شجاعت و کمال استقامت را درین میدان ژاپونیان نمودند

§ جرائد انگلستان از فتح ژاپون در ( کنجو ) اظهار مسرت می نمایند و نیز مینویسند که این جنگ از جنگ ( بلو ) شدیدتر و این فتح بالاتر از او بوده چه

روسیان را در ( تانسان ) موقع منبع و بجای بسیار حکمی برای نگاهداری و حفظ خود و دفع دشمن بود ( ۱۲ ربيع الاول - ۲۹ می )

§ از ( توکیو ) خبر رسیده که تلفات لشکریان ژاپون در جنگ ( تانسان ) و ( کنجو ) سه هزار و پانصد بوده مع ذلک هفتاد هزارد توب کامل مسلم از روس غنیمت لشکریان ژاپون گردید

§ مخبر ( روتر ) از ( نیوجوانگ ) خبر میدهد که ژاپونیان مصمم اند که بندر ( آرتهر ) را در هرصه یکمفته تسخیر نمایند میگویند اگرچه تلفات لشکریان در تسخیر بندر ( آرتهر ) زیاد خواهد شد ولی بهتر از آن است که سه ماه کامل در دور بندر ( آرتهر ) لشکریان معطل مانند

§ يك كشتی جنگی بزرگ روس بتاريخ ( ۲۵ ) شهر حال از بندر آرتهر به ( تالیوان ) آمده بود

§ جنرال ( اوو ) اهالی جزیره های ( اواژانگ ) را اعلان نموده که دولت ژاپون برای رقابت رعایا و آرادای اهالی از جنگ روس این جنگ را مصمم شده چون فائده بومیسان است البته ژاپون همراهی خواهند نمود و آخر اعلان اظهار داشته که از همراهی نمودن ناروس به برهیزید چه هرگاه کسی با روس همراهی نماید سزاهای سخت ژاپون دچار خواهد گردید ( ۱۴ ربيع الاول - ۳۰ می )

§ دو هزار سواران روس را در ( هیسانجنگ ) ژاپونیاں شکست داده و جنرال ژاپون ( اوکو ) شهر ( لوشون ) را با چهار ده هزارد توب قبضه نموده است § اخبار ( دیلی - بیل ) میروند که تاکراتی رسیده که ( لغتت کارستین ) و سه هزار سپاهیان دیگر از اعضای کیسیون جنگی ( بت ) منقول و کپتان ( روکاز ) و لغتت ( میجیل واکر ) و نه سپاهی مجروح گردیده اند و این تلفات وفق شد که لشکرمان انگلیس و قاعه ( بتیان ) که نزدیک خیمه کیسیون بود حمله نموده بودند از ( بتیان ) نفوس بسیار بقتل رسید

§ چون جنرال ژاپون ( کروکی ) خبریامت که سواران روس در کین گاه نشسته چند روزی پیشقدمی را موقوف داشت

§ اردوی خاصی از ( توکیو ) حرکت کرده که حفظ

مکتوب (۷)

مدیر اجل المیزان را ماتمسم که ساز زاده لطیف  
شفقت قدیمانه قطعه تاریخ بندر حقه ذیل را درج اخبار  
گهربار فرموده تا امداد را مشکور فرمایند  
از ادکار تا امداد محمد ویر - وزیر - و تا اگر مالک  
اخبار گوهر آصفی

(قطعه)

تاریخ و هفت - عزت آیات طایق با مروت - شفیق  
عالی همت - فیاض زمان - عیسی ووران - اوسطو  
حکمت - ایمان طبیعت - نکته وس نازکیال - دقیقه  
ساج شبرین مدال حادق زمانه - عاقل فرزانه - راسخ الویلاد  
عالی جناب قیصبات اوستادی حکیم حاجی سید محمد سجاد  
صاحب اکو وی ایس نصبه (موهان) - مکتوب  
عجله کولونوله نو الله مرقده

§ حکم حادق و کامل طبیبی

• خلیق و متقی و چهره پر نور

§ صاحب سید سجاد صاحب

• عالم نام باکش بود مشهور

§ اهل طب چنان عیسی دی آه

• شد از دست اجل ناگاه مجبور

§ هرار افسوس از چشم خلیق

• وجودش شد بیباغ مستور

§ به بست و بجم ماه صبر حریف

• بروز بچشبه گشت مغفور

§ وزیرا سال فوتش گمت هاتف

• نهان شد آفتاب لامع النور

• (۱۳۲۲) هجری

اعلان

(از طرف ل هاروت - استنت پلنیکل اجنت کویت)  
عالمی که در زان قارسی کامل باشد در مشاخره  
نیجا و بیه وحای سکونت در کار است علاوه میوه نیز  
از ناغ بدون قیمت به و دلاوه خواهد شد هر کس  
خواسته باشد بدین نشانه (ل هاروت) استنت پلنیکل  
اجنت کویت رجوع نماید

صیغه کلیمان مراد داشته نگزفتاد گردیدند  
§ (سز جارس هارنخ) سفیر دولت انگلیس  
بمضون اعلیحضرت امپراطور روس نائل آمد دستخط  
اعلیحضرت ادود همتم را که حامل بود تقدیم نمود  
و حضور هم عرس کرد که اعلیحضرت و ایامت من  
ادورد همت خلی مشتاق و طائل اند که هاره اتحاد بین  
دولین روس و انگلیس برقرار ماند

§ در کس (آن) که رسماً اعاب یافته خطی از  
جانب وزارت خارجه فرانس بجمیع دول رفته در شرایط  
و معاهده دوائین انگلیس و فرانس اشاعت یافته مستر  
(دلکاسی) وزیر خارجه فرانس درباره مصر و معاهده  
با انگلیس ممد بحال فرانسه بیان کرده

شرح زندگی حکیم  
سید محمد سجاد مرحوم

نولد این حکیم اوسطو طبیعت سال (۱۲۵۹) در  
نصبه (موهان) که در صوبه (اوده) واقع است بود - والد  
آن مرحوم آقا سید علی اکبر از اجاه سادات عصر  
بشار مبروت - از چهارده سالگی شروع به تعلیم طب  
نمود - آغاز تعلیم طب را خدمت مرحوم حکیم سید  
مرغی در (اکم) نمود بالغ بر جهل سال بود که  
در کلکته آمده مطب باز کرده خلیق را از وجود  
خود فیض می بخشود و صنماً نیز نزد (سرحن جنول  
داکتتر هاروی) کسب اطلاعات جدید طب کردند -  
آخرین تحصیل ایشان نزد حکیم سید محمد علی که از  
مشاهیر اطباء عصر و فضلی نامدار بود تکمیل یافت  
حکیم حاجی سید محمد سجاد تصانیف چند در  
طب بیادگار گذارده بالغ بر صد نفر شاگرد دارند که  
همه بکالات صوری و معنوی و علم و فن بهره ورنند  
در مقام منبع آن آزاده مرد فرزند ارجمند ارشد  
افصل حادق ایشان حکیم سید محمد شبر که الحق حکیم  
حادق و از فضلی بنام است تکیه بر مستند فیض بخش  
نموده طلبشان کاکان داتر و مرجع خلیق پیش از  
پیشی اند

توسعه زمین ملک... روزنامه مقدس... قیمت اشتراک...  
 (شش ماهه) - (سالانه) - (سه ساله) - (پنج ساله) - (هفتاد و هشتاد و نهمه)

# کتابخانه

در بیان مؤید اسلام است  
 منظوم اداره -  
 انعام نبی و شیرازی است  
 (مهر خوشبخت طبع)  
 (و منصفه توزیع میشود)  
 (بتلخیص خوشبخت ۲۱)  
 ۲۸ و بیع الاول (۱۳۲۲)  
 (مصانف با)

(۱۲) روپیه - ۷ روپیه  
 (ایران - افغانستان)  
 (۴ قران) - ۲۵ قران  
 (عثمانی - مصر)  
 (۵ مجیدی) - ۳ مجیدی  
 (اروپا - چین)  
 (۳۰ فرانک) - ۱۷ فرانک  
 (روس - ترکستان)

سنه ۱۳۱۱

۳۳ جون ۱۹۰۵ میلادی (خریدار نباید قیمت اخبار را با حدی تسلیم نماید) (۱۰ منات - ۶ منات)

در این حوزة از هرگونه علوم و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فوائد ملی بحث میشود  
 - هیچ مراسلات عام المعمه مقبول و در انتشارش اداره آرادست

## تهرت مندرجات

- سیاسی • تکرافات • شرح احوال ژاپون •
- مکتوب از بوشهر • تفسیر مجلس رخ اوزاق •
- مکتوب از اسلامبول • ایسات و اشعار حکایه •
- ایضاً رباعیات • اثر حله یکی از ادای امدار •
- مکتوب یکی از دانشمندان • اثر حله ادیب فرراه •
- مکتوب میرای قشوری • مکتوب • ایضاً •
- خطبه شاهزاده آزاده کمال السوله معلوی • شرح حال ژاپون • اصلاحات جدید با خیالات طالبه وزیر اعظم •
- بقیه تکرافات • حکایت •

## سیاسی

یکی از ارباب سیاست انگلستان میگوید که  
 لزوم ترقیات طبیعی عالم که تاریخ با لغات میدمدطاعت  
 میشود که هر سعودی را عبودی و هر تنزی را ترضی  
 میکند - لذا باید تسلیم نمود که فتح ژاپون  
 چنین ترقیات طبیعی است - چه ترقیات عالم  
 تا آنچه تاریخ با نشان داده ابتداء از ایران بوده  
 و در این میان با تفسیر شرقی نموده

هند و مصر سائر ملک آسیا و افریقا سرایت کرده بحال  
 یوان و روم عمق عمان نمود - چون کوک اقبال  
 و ترقی دوره عالم را تمام سپر کرد مطابق قانون فطرت  
 دوره اولیه آغاز نمیدشد - استفا این دوره ترقی عالم  
 موافق تربیت طبیعت اربابان باید بشود - ولی مواهی  
 چند که طاعت اربابان را بر سر بود طمع از  
 ناشی بود آفتاب تمدن گردید - و اربابان را درین  
 شرافت و نصیبت مسامحه درین دوره عمق انداخت -  
 اربان رو اگر ترقیات ژاپون را آثار دوره رقیبات  
 حمید عالم گوئیم دور از قیاس نخواهد بود - منصور  
 از این بیان آن نیست که اروپائیان از مقام موجوده  
 خود تزلزل کرده بجهالت اولیه خویش عودت خواهند  
 نمود - بلکه منظور آن است که چون این عالم کور و  
 فساد را هنوز عواقب بزرگی بسیار و درجهت اوج و  
 ترقی شمار است قرع مسافت این دور ترقی تمام حیدبان  
 بیرون آمده و آثار ترقیات عصر حاضر درین دوره  
 از ژاپون گردیدیم چنانچه آثارش ناچیز است - در این  
 که در جودت طبیعی آسیائیان بحسب است اطاعت

و در این جهت اعتدال عناصر و ترکیبات طبیعی از اروپایان  
 پیشه اندر جای شمه نیست - و این مسئله را غالب حکمای  
 طبیعت شناس اروپا پس از تجربه کامل تصدیق  
 نموده اند - و دانی طاهر ترویج محسوس تر از اروپایان  
 نیست که توجش شان در تاریخ جمیع مال موجود  
 در عرصه بسیار قابل ترقیات سیصد ساله اروپایان را  
 حاکم عوده در غالب امور سنت قدم را حاصل کرده  
 اند - این است که یکی از ارباب سیاست انگلستان هفت  
 سال قبل ضمن بحث در مسائل آیه - آسمانی بود که  
 رجال انگلستان هر قدر مدر و نادانش باشند و  
 هر چه تدابیر حکیمانه بکار برد حلوترقیات طبیعی عالم را  
 بواسطه گرفت - و سهیله پدشدمی و توسعه متصرفات  
 آسیا هند را محسوس داشته باشند بدان طول کشید  
 که علاوه بر دوا روس دو رقیب بزرگ یکی از  
 اقصای شرق ( یعنی ژاپون ) و دیگری از وسط  
 آ ( یعنی ایران ) - منابع نظر گرفته  
 دوا انگاس ر دحا مشکلات عظیمه خواهد بود  
 در آید - حدود هند - آن از جمله احاطه حر  
 به تسخیر قلوب امالی وادند - و دست روا از گردن  
 این سرهس داکتر کرنا خواهد گردید ژاپون امروز  
 آن مقام را حاصل نموده که سواجم رقیب انگلیس در  
 هند - رکوبه از شرف کوهی دوا - و اصلاحات  
 امور مملکت طهر می - و د که دوا - ایران هر در  
 عرصه ده ساله های دهی که امروزه ژون در رقابت  
 و اب انگاس پیدا کرده - حاصل باشد  
 دیگر از ارباب سیاست آلمان میگوید که عراق  
 حکمی عظیم و خونریزیهای بزرگ در آسیا خواهد  
 شد - دو آسیایان خویشی و از رقب و عودیت  
 اروپایان آرد نموده سپس مانند آثار ترقیات اروپا هم  
 خواهند افتاد - بعد نیست که در آن دوره بار ایرانیان  
 برف شاهنشاهی در آسیا رافزارند چه نبود در جنگ  
 و تخریب در معاملات سیاسی ایرانیان از جمیع مال آسیا  
 متصرفند -

نکت های بی دریغ او را در وجه تصایف و تخریب  
 می نویسد - که دولت روس بواسطه غلبه و  
 دارد و یا است آنکه وضع اوضاع عالم را که  
 نوبت آبروی از ترقیات جدیده جنگه و  
 در حاکم و نظامی - نیک است - این که بدست  
 مانند عمارت فرانس و آلمان است - هیچ  
 میدان جنگ نیز ژاپونها عمل بهتر نموده اند  
 همان اساسه را که در جنگ با عثمانی بکار  
 اصولی که با عثمانی پیش آمده با ژاپون  
 پیش می آید - با این وضع و در هرگاه  
 دو مایل ژاپون اشکر در میدان جنگ آری تا  
 و بکوب خواهند گردید - دیگر بسکه مسک  
 روس امر را در جنگ با رانگ و کوچک - حق  
 مسائل سیاسی و پادشاهی - امروزه رشوه  
 برده است چنانچه در آخر این جنگ با عثمانی  
 آمانی گردید و در جنگهای چیره با ایران  
 او را تا تیر رسیده در این میدان  
 شرف نه نموده - چه این بهالان  
 و این به خطا حق نمین نمی خواهد  
 حواه در راه وطن هر چه خوب از مال  
 عیال گذشته و بقوت صحت و پرستی و  
 حضم را بر حال مدات می ماند - رو  
 عبور وطن خواهی که امروزه روسیه  
 بیکرند که این نوم بکجو شرف ملی را  
 جیفه دیوی که از رشوت مریب آید  
 تا کون در اقصای شرق سرداران روس  
 باحدهی از ژاپونیا به شرف نه نموده  
 درین مقامات دوات روس از بدل  
 این است سبب عمده عدم پیشرفت  
 ما ژاپون ازینرو روسها را درین  
 کسرا داشته اند گازی از پیش رفت  
 اسکر با این فن

و ابرویشان و پشمیفت کلا آهن را میزنند همه روزه  
 و اینکین را سلاوهای تازه دست دیده و سواران عقب  
 میباشند و بواسطه آنکه موحولگی اسباب جنگ امیر  
 سردار اعظم الشان جنرال کروبانکن بست گردیده اختلاف  
 شخصی امیرالبحر - الکس - اف و سپهسالار کل جنرال  
 کروبانکن زیاد روسیه را در مقابل خصم مرید  
 ساخته این مباحثه از نکتته استبداد و خیالات شخصی  
 و خونخواری است که مقتدر برین دول راه تا این  
 پایه نیست و سرپرستی و زور نموده است  
 اظهارات روس تا حال آب لوله عالم بالا بلین  
 کرده میشود بلکه بلک مایون قشون هر اقصای شرق  
 بمقتله ژاپون و بلک مایون لشکر ایران و لهه زمان  
 گسیل خواهند شد و سه مایون قشون دیگر برای  
 محافظت ممالک اندرین روس کافی میباشد اینها هم صحیح  
 است ولی مشروط بر اینکه اداره مایه و عسکریه و  
 اساس عریبه در میران اعتدال شد و به اکثر لشکر  
 چندان مفید واقع نشود بلکه نتیجه عکس بشود  
 امواتش که دولت انگلیس کمیسیون خاصی برای  
 تحقیق بعضی امور مخصوصه نامانستان گسیل خواهد  
 نمود چه مهمواراده معلوم است چه مترادریک  
 در باره این ارجواب این مسئله انکار کرد معلوم میشود  
 که فعلاً این مسئله را سعی خواهد گداوده دولت  
 انگلیس خواهد در این موقع گره اری رقت مذمات  
 مرحدی هد و امور سیاسی چند که مد نظر دارد  
 تهیه باید چند فرستادن کسبون (مت) وادوز  
 موقع مناسب تصور کرد و چون رقیب دجلت  
 قوی بود ابتدا از حقوق موضوعه خود بحر  
 در میان نیساورده و اواب انگلیس بحر جنگ  
 سوار گردید انگلیس با حرد و فرهنگ موقع حاضر  
 در چنین وقت ساح خویش را از دست نداده و  
 میدهند اینک که رقیب خویش را از این مشکلات  
 علی و دیگه نمایند سیاحتی ملاحظه در جمیع جهات  
 شاه بهره تدبیر از پیش میگذارد برده

دولتیان به این ابرویشان خود بیستون فاشد و پیش  
 نیاند نویسی ابرویشان مثل ابرویشان بود و زشوت را  
 کفر اعظم می میدانند امروز سرکده ایران ما و رای  
 انگلیس بود که تا این پایه رنج و زحمت نمود روسیه در  
 این سیران زیاد میگردد  
 این دولت اداره مایه روسی مترصد بحال است در  
 هر نقطه که دولت مشارالها را بشکست و مطالبات  
 زیاد او میکند دارند بلوسول آن پرمختگی دست و پای  
 خود در سطح و قضاوت خود ترا فراهم میکنند بدین طبع  
 تجارتی رونق این ایام هرگز ازین خطی گساده و شعبات  
 بشکست در جمع نمودن مطالبات خود سعی میکنند  
 که هر چه ابرار به بلینها و مراسته ها فروشد  
 دولت روس برای استیراض جدید هر قدر سعی  
 میباید بعضی الزام میبکشد صاحب ثروتان عالم و سرمایه  
 عالم بشکست دیا از امت بود است و بواسطه ظلم و  
 تعدی و اجحاف و زیادتی که روسیه نسبت به یهودیان  
 نموده افراد مات یهود او او برار شده این است که  
 در اروپا و حتی نموان مجلس شورای حاصل نمود  
 صرافان آلمانی که آلمان بز ر مات یهودند با هزار  
 منت قبول کرده طلبه که روس از ایران دارد دمه  
 خود گرفته عادل آن رخه بر دل دهند ولی مشروط  
 بر اینکه جمیع طلب خود را بدشان واگذار باید روسها  
 نمیتوانند خصه از آن را برای پیشرفت مقاصد سیاسی  
 خود نگاهدارند و یهودیان آلمانی بدین امر رجا میدهند  
 دولت آلمان بطریق نیم رسمی انکار نموده است  
 امواتی که در باره اتحاد آلمان و روس و آستریا در  
 ممالک اقصای شرق شده غالباً و طریق خود را در  
 جنگ روس و ژاپون آشکارا ساخته است اینک جمیع  
 لیبلیون متفقاً قائل اند که جنگ ابدی شرق بین  
 روس و ژاپون تا آخر حدود عرصه مطابقت قنده  
 که در آن ژاپون و روس جنگ ندارد همین جنگ است که  
 به تدبیر دولت انگلیس پیشرفت کرد  
 این جنگ در میان این جنگ خواهد بود

در این موقع مناسب است ایرانیان نیز از جلب منافع  
حویثی قائل نباشند این جنگ بالاصافه قوت رسوخ و نفوذ  
يك همسایه شارا کم نمود و میباید هرگاه همسایه دیگرشان بر  
قوت و عود خود نیز باید همین فایده برک ایران در جنگ  
اصای شرق خواهد بود - ایگونه خوف و خشیت از  
همسایگان دولت ایرانرا تا چند سال دیگر بشاید چه از سبک  
بشرفت کارهای دولتی و منافی که وریر اعظم اختیار نموده  
پس از چند سال ایرانرا ازین ترعنع و تزلزل بیرون می آورد  
و مانند ژاپون از شکار شدن محفوظ داشته در جرکه  
شکریان بیرون می آورد - ایرانیان فقط در دو امر ناقص  
اند - اول قوت مایه دولت - دوم کمی تعلیمات حیثیت مایه  
دولت به تدابیر حدیده کامل و پس از پنج سال بدون  
رب پنج برابر امروزه دخل دولت خواهد بود - لهذا  
حیثیت تعلیمی مات الله ده سال وقت ضرورت دارد که  
ماتد ژاپون دولت نتواند از مات خود فایده گیرد -  
گیرم پادشاه ( پتریکر ) یا ( ناپلیون اعظم ) و  
ورر سهارك وكلا دستون نماند - تا وقتی که افراد ملت  
ربیت بشود و همچنان با پادشاه و هم افکار ما وریر  
نگردد و اقلاً آقدر تعلیم و تربیت بماند که مقاصد  
مایه پادشاه و خیالات ماتد ورر و ضرر ملك و سع  
دولت حوشرا نهمند آن ملك و ملت و دولت بدرجه  
اصای برقی - خواهد رسید - دولت ایران هرگاه سالانه  
چند کرور صرف تربیت مات نموده تعلیم را اجباری  
نماید ده سال میگذرد که ایرانیان ام بلد ژاپونرا بست  
خواهند نمود جهات ابرایه چکیده تربیت و مجول بحس  
وطن اند و در دولت حوامی و شاه برستی بی اختیارند  
فقط رحمت دولت در تربیت آمان و ترعبشان به تعلیم  
علوم حدید و وضع تازه است - کسانیکه در مال احصیه سر  
علاف نموده ان نکته را تصدیق میباید که حق بقال و  
ماحوسله امی طای ایران نسبت بسایر همعلمان خود از  
ملك دیگر شایسته و آراسته تر و مستعدتر در حجاب تمدن  
و تربیت حدیده اند ان دست مگر نیز تربیت موروثی  
و محاسن و اصالت اصل که جایزه بر این حالت را برود

است بقالی جمیع سیاستونه اروپا ملت ابرایه برای  
جلبه تمدن و تربیت مستعد ترین ملك آسیای لب

تکرکات

( ۱۹ ربيع الاول - ۵ جون )

§ ژاپونیان در (تالینوان) غواصهای زیاد برای بیرون  
آوردن سرنگهای دریائی که روسها نمیه نموده مأمور  
داشته اند

§ عملیات کشتی سکه برای نشان یافتن سرنگهای  
دریائی در گردش بودند اظهار میباشند که صدای شلیک  
سخت از بندر (آرتس) نکوش میرسد ازین استنباط میشود  
که جنگی بزرگ در بندر (آرتس) پیش آمده است

§ موح خبری که از (توکیو) رسیده در شالی  
(بالاتین) جنگی سخت بین لشکریان روس و ژاپون  
پیش آمده و تا اینکه لشکریان روس را کک بسیار رسید  
به مرتبه ژاپونیان آنرا از جای کشند و طاقت روسها  
عقب نشست به (تیا سو) رفته نیز دچار ژاپونیان گردیدند  
§ در اخبار نیم رسمی بران این اهوا تردید نده که  
آلمان درباره اتحاد با روس معاهده کرده و علناً  
ار اقرار قرص دادن روس انکار کرده است

( ۲۰ ربيع الاول - ۵ جون )

§ ار (سوجوانك) خبر رسیده که جنرال (استاسل)  
بدریغه کیوتران نامه را با (سوجوانك) مخابره میباید  
اخباریکه روسیان (سوجوانك) درباره بندر (آرتس) رسیده  
اطمینان بخش است - قوسل روس (چیمو) نیز مذروه  
کیوتران نامه بر خبر یافت به (پترسبرگ) اطلاع داده است  
§ جنرال (ساکاراوف) خبر میدهد که در ۳۱ می  
ژاپونیان (فوجوانك) را قبضه نموده بی خبر انصواران  
روسی کشته شدند

§ خبر (روتر) از (توکیو) خبر میدهد که جنرال (کروکی)  
حس از لشکریان خود را در (رینجنگ) و (شائسور)  
که شصت سواران روسی از دسترس رسیده پس از جنگ  
بسیار سخت روسیان علیه روسیه تمهید بر این میبندند  
بندار این سواران که در جنگ در روسیه بودند

شرح احوال ژاپون

( از شماره ۲۴ )

دیانت ژاپون

در ژاپون دو مذهب است اول مذهب واطی اهالی که اورا (شین تو) میگویند - دوم مذهبی است که از چین بدانجا نقل شده که مذهب بودائی مشهور است - و اهل این دو مذهب امروز با یکدیگر بصلح و آشتی سلوک میکنند سابق در میانشان گفتگو و نزاعهای شدید تولید میشد و طاقت مؤدی میکردید بچنگهای خونریز در راه ترقی و تفوق یکی از این دو مذهب بر دیگری -

اما مذهب (شین تو) که معنی آن طریق خدایان باشد مذهب روحانی است زیرا که اهالی این مذهب روح مردکارا پرستش میکنند و اجداد خانواده سلطنت را بمنزله خدایان میدانند و مذهب (بودائی) انتشار یافت - انتشار بزرگی که فایق شد بر مذهب واطی و پادشاهان ترک کردند مذهب (شین تو) را و دین (بودائی) اختیار کردند ولی در قرن هفدهم حادثه واقع شد که تقویت مذهب اصلی را تا آنکه در سال (۱۸۶۸) مذهب رسمی اهالی مملکت مقرر گردید -

دو ملت اهالی ژاپون امروز معتقد بذهب بودائی اند و تفوق یافته است بر مذهب اصلی که حکومت حامی اوست و عادت این مسئله را چنین گفته اند که مذهب بودائی دارای مبادی و احکام عقیده است برخلاف (شین تو)

مذهب (کاتلیک) عیسوی منتشر شد در ژاپون از سال (۱۵۴۹) و رسیده عده مسیحیان این مملکت در قرن شانزدهم بیکصد و پنجاه هزار نفوس ولی در سال (۱۶۲۵) حکومت و ملت برضد آنها برخاسته بالکلیه صفحه مملکت را از مذهب مسیحی پاک نمودند بعد از مدتی بنامی بدین قرن نوزدهم که ابواب این مملکت بروی اجانب گشوده شد عده عیسوی دانه یافته شروع بدعوت کردند

ولی نتیجه صحیحی از اقداماتشان حاصل نشد چنانکه امروز معتقدین مذهب (کاتلیک) و پروتستانی بسیار کم و قابل ذکر نیست

( تاریخ ژاپون )

رشته اصلی طوایف ژاپونی متصل میشود با زمان ظلمت عالم و مجهول است - نهایت چیزیکه از تاریخ قدیم آن در دست میباشد - این استکه جزیره (یو) و طرف شمال جزیره (هندو) ممکن قبائل وحشی چند بوده یککمر امیر از خودشان که (زن مونتو) نام داشته از سال (۶۶۰) تا سال (۵۸۵) پیش از میلاد مسیح بر آنها حکومت داشته -

نخستین سال تاریخ ژاپون و فتح جزیره (هندو) را از آرتان محسوب داشته اند - ولی (یکادو) که مسا به (سوزن) بود بر همه رؤسا و حکمرانان جزایر غلبه کرده تسلط تمام یافت - و در زمان حکومت این (یکادو) بین ژاپون و دولت (کوریا) علاقی و روابط در سال (۳۳) پیش از میلاد مسیح پیدا شد - از آن در سال (۲۰۰) بعد از میلاد مسیح مملکت (کوریا) از مستعمرات ژاپون محسوب گردید و سالیانه مبنای بعنوان جزیه و باج بدولت ژاپون میدادحت که اغلب بجهت وصول آن ستیزهای خونریز رخ میداد و براین حال مستمر ماند تا اینکه در سنه (۱۸۷۶) میلادی بر حسب معاهده ساقط شد - در سال (۲۷۰) مسیحی (یکادو) شهر (کیوتو) را پای تخت مملکت انتخاب کرد و اجانب را اذن دخول در ممالک خویش داده و این شهر (کیوتو) بلده مقدس ژاپون است -

بواسطه جنگهای دائمی ما بین ژاپون و (کوریا) ژاپونیان کسب شجاعت و شهامت نموده طریق استعمال اسلحه را آموختند و از قرن ششم تا قرن چهاردهم نزاع و جنگ داشتند در مملکت ژاپون چندین خانواده های سلطنتی بود و هیچ طایفه مستقر نمیشد بر سریر سلطنت مگر آنکه بزودی دیگری بر آن غالب میشد بالاخره مملکت منقسم بدو



قسمت شد و در سال (۱۸۶۲) متحد گردید و (میکادو) (جو کرمانس) پادشاه بر آن مملکت گردید بعد از آن تاریخ جنگهای داخلی بین امراء شروع شد و مستمر ماند تا آخر قرن شانزدهم - در این زمان اهالی (برتغال) در جزیره (کیوتو) فرود آمده دین عیسوی را در این مملکت داخل نموده - ولی حکومت بر ضد آن برخاسته تا بعد مذهب عیسوی را از مملکت متلاشی نمود و این در زمان حکمرانی میکادو (تایکوساما) بود و در آن زمان آثار مهمه از این مملکت ظاهر شد - بعد از آن جماعت (تکوجادا) بر مملکت غلبه یافتند و از آن جمله است میکادو (ایاس) که حدودی از برای حکمهای داخلی و مابین حقوق امراء و اعیان وضع کرد و شهر (یدو) را ساخته - قریب سلطنت قرار داد و سلطنت در خانواده او باقی ماند تا سال هزار و هشتصد و پنجاه و سه در همین سال عهدنامه تجارتی بین ژاپون و آنزونی بسته گردید - و بر طبق آن فرانسه و انگلیس و (مولاند) در سال (۱۸۵۵) ماهدات منعقد نمودند - و در این مدت چندین دفعه منازعه در بین اهالی و احباب واقع شد تا آنکه مدح گردید باسکه کشتیهای جنگی فرانسه و انگلیس و (مولاند) قلاع (سیمونازاکی) را خراب نموده در سال (۱۸۶۴) (میکادو) (کیمی) فوت شد در سال (۱۸۶۷) جانشین آن شد میکادوی حالیه (مت سوئنیو) در اول سلطنت آن انقلابات عظیمه در ژاپون واقع گردید امراء و اعیان طرف دار (میکادو) شده طایفه (کونوجادا) را مغلوب و مقهور نمودند و (میکادوی) حالیه را پادشاهی شناختند - در سال (۱۸۶۸) میکادو تصدیق نمود معاهدات ژاپون و سایر دول را و بای تخت خود را از (کیوتو) نقل کرد بشهر (یدو) و آنرا (توکیو) نام نهاد - و از این زمان شروع شد عصر تقدم و ترقی ژاپون و زمان سعادت و خوش بختی این ملت و از سال (۱۸۷۲) شروع بستاختن راه آهن نمودند و تاریخ شمس را متابعت کردند و برای رسیدن بمقامات ترقی عالی میکادو قانونی از برای حکومت وضع

کرد در اول فوریه (۱۸۶۹) که بتترج آن پادشاه اشاره رفت مهم ترین حادثه که در زمان این پادشاه واقع شد جنگ چین و ژاپون در اول آگست سال (۱۸۹۴) بود که سبب (کوری) ختم گردید در (اپریل) سال (۱۸۹۵) بواسطه عهدنامه (سیمونازاکی) چین اقرار باستقلال و آزادی مملکت (کوری) نمود (باقی بخارده)

### مکتوب از بوشهر

جناب دریایی چون وارد مدرسه سعادت بوشهر شده ملاحظه نمودند که جمیع اطاقهای مدرسه بجهان قراریکه در سابق سقط کلای شده بود مانده و بدون در و چینهام است فوراً استاد علی بنا که بنای مدرسه بدست او شده بود طلبیده حضوراً فرمودند که باید بزودی گچ حاضر فعلاً اطاق بزرگ را سفید کاری کرده و نجار حاضر نموده در باب اطاق بزرگ را درست نماید استاد علی روز بعد در همان صکوره های کج بزعم مدرسه مشغول بچین کج و نجار خود مدرسه آمده مشغول ساختن هشت باب در برای اطاق بزرگ شد روز بعد جناب آقا محمد باقر مدیر مدرسه بازار رفته پنجاه تومان انعامیکه جناب دریایی برای شاگردان مدرسه مرحمت نموده بودند دفتر و کاعده و قلمتراش و لوازم تحریر و غیره خریدند فعلاً آسوده مشغول تدریس هستند اشیاء خرید شده را به هر يك از اطفال به اندازه علم و درجه درس نشان امام دادند - بعد اطفال روارداد نهاده بدعای وجود مبارك اعلی حضرت اقدس شهبازی و حضرت اشرف ارفع امجد وزیر اعظم و جناب دریایی رطب السان شدند امضاواریم از نیات مقدسه ملوکانه و حضرت وزیر اعظم در این نقطه سرحد که دروازه ذهب و ایاب چندین دولت و جانب نظر عموم ملل است ترقی کامل برای اطفال مدرسه سعادت امظفیری حاصل شود معنی بود چند نفر همزمان معارف پرور حکنه ریش ایقان (مسیو براتر) ناچر فرانسوی است جهت کتبه حاجی بکیرمان بجهت تشکیل معوضه بلبلان بفرانسه

جمع کرده که فعلاً بالغ بر دو هزار تومان پول ایران جمع شده این اوقات (مسئو بر اثر) خانه در بوشهر گویا کرده و اسباب میز و صندلی و کتاب و سایر لوازم تعلیم و تعلم را حاضر نموده و جناب سعادت و سعادت مآب نفیست صاحب آقای آقا، برزا علی رضا خان (احتمالاً اطباء) که اصلاً شیرازی و از سادات و اطباء بزرگ و پدر در پدر این شغل شرف اشتغال داشته اند جهت تعلیم اطفال معین نموده چون در لسان فرانسه زحمات کفیده تکمیل شده و به سمت مترجمی (مسئو شالوان) قوسل فرانسه نیم به شهر از شیراز تشریف آورده اند و واقع بقول یکی از دانشمندان اسراف در معقولیت و محبت نموده و حال آنکه هر اندازه شخص در تهذیب اخلاق و معقولیت و محبت بالا رود اسراف نه نموده - برای معلمی این رسه اختیار نمود (مسئو بر اثر) بسیار است یعنی در یکجا نیم نمیباشد و حالا بطرف بغداد رفته این مرد بزرگ دانشمند در این چند روزه تنها متحمل جمیع ترنات مدرسه شده بقسمی जब قلوب نموده که در این مدرسه قدریست نفر شاگرد بیل خودشان در مدرسه حاضر و مشغول تدریس هستند مطابقه مثل این نوع پستار را درمات ما زیاد فرماید

### تشکیل مجلس نرخ ارزاق

#### و یا یکی از اصلاحات جدید

مدتی بود که بسیاری از زوایا دارالخلافه بقیمتهای زیاد فروش میشدند و جهت عمده آن بود که شاهزاده وزیر اعظم بواسطه اشتغال باصلاح امور ملکی و مهم گواقی که سالهاست رو بخرابی و ویرانی نهاده و آنرا طناً بدتر و سختتر میشد قهرآ از رسیدگی باین گروه امور غفلت نموده کسبه بی اوصاف هم از خدا و خلق نرسیده از دولت و ملت ملاحظه نگرده ارزاق را باطل القیمه فروخته سهل است موجب تنگی و سختی گفته از وزن هم میکاستند - مثلاً قصاب گوشت را از قرار یکمن هفت الی هشت قران میفروخت آنهم گوشت ماده و بز و لاشه که مورث انواع امراض بود و در یکمن نیز

یک چهار یک و لا اقل پنجبر کم میفروختند خباز جلاف و غیره هم همین شیوه ناپسندیده را پیش گرفته موجب اضرار و آزار مسلمین عامه و آه و ناله قرا و مساکین حاسه گردیده بودند

تا آنکه حضرت اشرف وزیر اعظم متوجه این امر گردیده داستند که این مسئله اگرچه در جنب خیالات عالیه این کوجک و غیر قابل میباشد ولی فی حد ذاته امری بزرگ است اهتمام در آن نهایت لزوم را دارد چه اگر سایر اصلاحات بحال فردا نافع باشد این اصلاح بحال امروز و همین ساعت ودقیقه سودمند تواند گردید - علاوه تنظیم قانون صحیح در هر شئنی لازم و موجب ترقی تواند شد خصوصاً درین ماده که باعث دعا گوئی فقرا و ضعیف و ترفیه حال آنهاست ازین رو عطف توجه را بطرف آن از واجبات فوقی شمرند

از آنجا که خیالات عالیه وزیر اعظم همواره بدان مصروف است که سرچشمه مواد مضره را کلیه بند نمایند یعنی هر کار را خواه جزئی و خواه کلی مبنای اساسش را محکم بگذارند که بسالهای دراز بایسد ماند و برور زمان مندرس نگردد و عمر سال بلکه هر روز محتاج بصرف وقت و زحمت تازه نگردند و فی الحقیقه مسئله تعیین نرخ ارزاق در ممالک ایران بنوعی افکار و افکار را بخود متوجه کرده که غالب اوقات وزراء و حکام و بزرگان باید صرف آن بشود - و هر حکم بهر ولایت که وارد شود اول فریاد نان و گوشت از مردم شنود - باید خوب بزند جریمه میکند سیاست نماید گوش ببرد مهار نماید آخر هم فرق ظاهر نشود علاوه این خود يك عمر مداخل بزرگ جهت حکام شده بود - امروز اعلان ارزاق میدادند فردا بواسطه تعارفات شباه کرانتر می شد - سالی نبود که در یکی از بلاد و ایالات ایران آشوب و شورش نان و گوشت برپا نشود و درد سر اولیاء دولت را فرام نماید این مسئله در ایران حکم معاً و مسائل لاینحل جبری را پیدا کرده بود شاهنشاه شهید سعید در اواخر ایام

ساعتت خود بجهت رفع این ظلمه مقرر فرمودند که نان و گوشت آزاد باشد بدین معنی که مالیات و عوارض دیوانی آنرا بالکلیه معاف فرمودند تا قدری عمومیت پیدا نماید. هر کس میخواهد بی تأمل يك گوسفند گرفته بکشد و بفروشد لامحاله زیادتی موجب فراوانی خواهد شد ولی چند روز پیش نگذشت که باز مسئله صورت اول را گرفت بلکه قدری سخت تر نهایت در سابق آنچه بعنوان مالیات از قصاب و خباز گرفته میشد نصف آن بدوات عاید میگردد و نصف دیگر را حکام و مباشر و کدخدا و غیره میخورند. اما بعد از آن دیناری بدوات عاید نشد و در مالیات هم تخفیفی بحال این دو صنف نرسید. یعنی تمام مجیب حکام باسم تصارف مبرفت و زمام امر را بدست صنف میدادند و آنها نیز بر وفق دلخواه ظالمانه خود عمل می نمودند دیگر آنکه حکام غله دیوانی را حبس و در مواقع مقتضیه با علی التیمه بخباز میفروختند و همین باعث می شد که زبان خباز دراز بود و حق داشتند که گران بفروشد از طرف دیگر متمولین که دارای مستملات زیاد بوده احتکار را پیشه کرده بودند و موجب تشکی و سختی میکردیدند حقیقت امر آنست که چون مسئله در تحت انتظام صحیح نبود بالطبع روز بروز آشفته تر و مفشوش تر میگردد. امروز که وزیر اعظم بخمال اصلاح امور اقتصاد و آسودگی ملت را از مرحله طالب و یقین میداند که انتظام امور مشکله را آسان میکند بجهت رفع این اشکال چنین مصلحت دانستند که اولاً شخصی عاقل کافی بیخبر وطن دوست شاه پرست آسگاه از رموز را انتخاب نموده این عمل را باو رجوع فرمایند تا تقداً موجب آسایش عامه گردد و ثانیاً محبه دوام و استحکام انتظام يك مجلسی مخصوص تعیین ارزاقی تشکیل دهند تا در امور ارزاق بدقت رسیدگی شده از روی صحت و حقانیت رسیدگی نمایند و در هر موقع بر حسب مصلحت تعیین قیمت و نرخ همه اجناس را تعیین سازند که عموم

مردم فروشنده یا خریدار تکلیف خود را بدانند و آنچه راجع باینگونه مسائل است در مجلس مذاکره و گفتگو شود فوائد این مجلس زیاده از حد احصاء است اول آنکه اجزاء مجلس بواسطه اطلاعات حقیقت امر را بدست آورده عمل مشتبه نمیشود برخلاف یک نفر که چون از حقیقت امر مطلع نیست یا آنکه اطلاعات او محدود است در اکثر خارج از میزان صحت حکم میکند. چیزیکه باید ارزان نمود قیمت آنرا زیاد میکنند و آنچه را نمیتوان ارزان کرد جبراً حکم بازرانی میدهد ولی اجزای مجلس چون از هرگونه طبقات هستند لامحاله هر کدام از يك رشته کاری مسبوق و با اطلاع هستند چیزی مجهول نمیدانند. بسیاری از احساس است که محل نظر عامه نیست و کمتر کسی بدو ابدان ملت است زیرا که توجه اغلب نفوس بامثال نان و گوشت و برنج و روغن است و حال آنکه اگر بدقت ملاحظه شود دو قسم از مخارج از این قبیل و يك قسم دیگر مخارج از اینهاست بلکه میشود گفت نصف مخارج اکثر مردم از امور دیگر است غیر از مأكول و مشروب مثلاً نمک و پشم و ظروف و آهن و غیرها بلکه در ارزاق هم بسیاری مطمح نظر نیست و حال آنکه راجع بامور عامه است

دیگر آنکه تعیین و تشکیل چنین مجلسی موجب مذاکره و مباحثه و پیشرفت امور عامه است اما يك نفر که هزار شغل شخصی و نوعی دارد کمتر مجال میکند که در این امور بحث و مذاکره نماید. و چون هرگز هم در کار نیست طبعاً رسیدگی بازرانی میشود مگر خیلی کم آنها فقط در چند ماده مخصوص ولی چون مجلسی مخصوص تشکیل یابد اجزاء مجلس مجبورند که يك مسئله را محل بحث نمایند و نتیجه مذاکره را بموقع اجراء گذارند

سوم. آنکه چون مبنای مجلس بر اراة و حقوق مصلح و مفاسد است شخص هر چند محترم باشد نمیتواند بدون دلیل سخنی گوید و معلوم است که بعد از

وضوح مصلحت و نفاذ عمل بر طبق نظام صحیح مقرر  
خواهند شد. مسئله دوق و دوق نتیجه نخواهد بخشید  
اگر شخصی بر ضد دشمن شخصی خود مدعی باشد  
هر آینه اگر بویل و برهان دارد پذیرفته میشود  
و مطابق مصلحت خواهد بود و هرگاه دلیلی نداشته  
باشد هر چند اصرار و ابرام کند قبول نخواهد گردید  
بر خلاف آن اگر کار در دست يك نفر باشد لا محاله  
اضرائی شخصی و دوق و دوق و استبداد و  
لبابت و غیره عمل را ناقص کرده نمیگذارد بر وجه  
لابق مجراء شود

چهارم - مانع از تعدیات و بحسابی و رشوت  
خواهد گردید امور حاکم میتواند حکم کند که نان را  
حتماً باید یکمن بیکتران یا کمتر بفروشند و چون بحجه  
لبازان ضرر کند یعنی گندم ترقی داشته باشد و  
صرف نکته ناچارند بانی بعنوان تعارف بحکومت  
داده تا آنها را بحال خود واگذارد - ولی بعد از  
آنکه تعیین نرخ بدست اجزاء مجلس و از روی مصلحت  
وقت باشد احدی نمیتواند حکم جبری بماند تا تعارف  
نگیرد و جنسی را ارزان یا گران کند

پنجم - اصناف نمیتواند سحق بگوید یا تخلف  
از قرار داد بنماید چه میزانی که اهل مجلس معین  
میکنند از روی خیرت و بصیرت است و با دلیل و  
برهان مسئله تعدی و استبداد از میان میرود در این  
صورت خباز چگونه میتواند تخلف کند بالعکس اگر  
اختیار در دست يك نفر باشد نسبت ظلم و احجاف  
و غرض و طمع ناو میدهند و مکرر مشاهده کرده ایم  
چون حاکم ارزانی نان یا گوشت حکم میکند صنف خباز  
یا قصاب اجاع نموده در خانه علماء یا اعیان یا مساجد و  
اما مزادها بست نشسته بنای شکایت را میگذارد و  
از آنجا که فرقه حکام هم غالباً بطمع و غرض منم  
هستند این سخنان را بعضی بسمع قبول اصفاً میکنند  
ششم آنکه این مجالس عمومی عقول مردما زیاد  
میکنند و برای آتیه متعبد میسازد و در امور مهمه

ملکت سرمشق میدهد و موجب مزاحمت دوات و  
رؤساء اداراتی کتر میشوند - امروز مرده واقماً خود را  
چون گوسفند خانگی میدانند که تمام زحماتشانرا باید  
صباحش متکلیف شده حق علوفه آنها بدست خود  
فرامم آورده یاو بخوراند - و او از جمیع عوالم بخیر  
است و هیچ شغل و تکلیف معینی ندارد و اگر  
لحظه علوفه او دیر شود بی بیوی ماند میشود و برای که  
سرشرا ستانند که قوه فرار نداشته باشد این بیچارگان  
که دست و پایشان باز است و توانائی هرگونه امری را  
دارند خود را مرده متحرک فرس کرده گمان میکنند که  
تمام تکالیف حیات آنها ذمه دوات است دولت باید آذوقه  
حل کند بیسورد آورد که خیر نباید بیزد و بالاخره  
مخاق آنها بریزد و اگر يك شاهی گران یا قدری تنگ  
شود دولت را متعسر میدانند و بعضی که قدری دانا تر  
و وسعت اطلاعاتشان زیادتراست چنین میگویند چون  
زمام کلیه امور ما در دست دوات است بخودی خود  
اقدام بامری نمیتوانیم کرد کک از او برای ما لازم است  
تعیین اسعار با اوست و تشواق ارباب صنایع با او ولی  
ندانستند که اینگونه امور از لوازم حیات شخصی  
است داخلی بهیئت حکومت ندارد آیا زراعت کردن و  
کاشتن و درو کردن و آسیا نمودن و بیع و شری کردن  
و طبفاً دوات است - آیا دوات باید همزم از بیابان کننده  
بشهر بیاورد - و مخباز بفروشد - آیا دوات باید گوسفند  
را در بیابان برده بچراهد و فره باید - (بقی دارد)

### مکتوب از اسلامبول

مؤیدالاملا خدایت پیش ازین توفیق حکرات  
فرماید - روز قبل که بوم چهارشنبه بود در نزد  
عید جناب مستطاب عمدهالتجار ادیب خوش بیان  
شاعر مستقیم الاطوار شیرین زبان آقا میرزا آقا تاجر  
اصفهای رفته مشغول نگارششان دیده گفتم روز بسته  
ایران وارد شده و برفتن پست هم چند روز مانده  
بکجا مکتوب بینگارید پاسخ دادند به ایران ولی  
مکتوب نجارانی نیست که در انتظار ورود پست

م چون فرصتی دست داده خواستم یکی از دوستان که در دربار شهریاری میباشد مکتوبی بنگام طبیعت از نثر بسوی نظم کشاید اظهار نمودم ممکن است از خوانندش محظوظ آیم جواب دادند نظمتن را میتوانم خواند بهمان قدر رضا داده خوانند خواهش استساح نموده خود داری نمودید اصرار نکردم رد سوالم نکردند ایشان خواندند و مخلص نگاشتم چون مضامینش همگی اندرز و نصیحت میباشد نسخه ارسال اداره مقدسه نمودم که اگر محذوری در نظر باشد در نامه متدسه درج فرمائید - شاید دستور العملی جبهه سلسله حلیله شمر گردد و پس از این وضع یشین را که عبارت از تعریف سنبلی و گل ، لاله و می و معشوق و ساده و باده و ستایشهای دروغین و توصیفهای بی اصل و اساس و موهوم میباشد دست برداشته فراغت حواسی که در سایه مات از برای آنان میسر است سوء استعمال نموده و وقت شریف خود را صایع و اوقات مهموم ملت را باطل نخواهند از وضع قانون و آزادی ملت و آبادی سخن رانند و بالفاظ دولت خواهانه بردارند زیرا شعر را تأثیر دیگرست اشعار شعراست که مایه فساد اخلاق عموم گردیده و اگر شعرای عصرم خود را در تنویر افکار ملت خود صرف نمایند بیش از همه چیز مؤثر واقع میشود زیرا اشعار را عموم خاصه بربا و گان بصرافت طبع و مبل خاطر ملکه و حفظ مینمایند رفته رفته ذهنها متوجه نکات شده در افکار و اخلاق عموم فرو کلی حاصل می آید - و آن این است

▶ ابیات و اشعار حکیمانه ◀

( ارحامه اوب فرزاه آقا میرزا آقا ناجر اسفهای )

( المتخلص بمجاهد )

§ رموز ملك يكي گفت خبروان دانند •

• خلاف مسئله را میتوان نمود آسبات §

§ بجز موقوع بخود گویم ممکن لغزشی •

• نگوییم بجز بمر فلان هر روز نیات §

- § در این مسئله با فکر خویش نگار مکن ••
- عیبت نیست چون فکر تو بر خیال بصانت §
- § وطن بهامن خود پرورید روز و شب ••
- که از تو فایده یند مرا امتداد نیات §
- § خلافید خواهش او میزنی قدم انوس ••
- رضای خاطر او را نمی صافی نیات §
- § مرا چه کار بشاه و وزیر و صحبت میر ••
- چرا بر نجهشان باز گویم این نکات §
- § بحسن نیت گفتم صلاح موقوع و وقت ••
- گواه دوستیم هست واقف نیات §
- § بنام نیک شدی پیش مردمان مشهور ••
- همیشه در عقب شهرت صد آفات §
- § خلاف او چو سخن رفت رفت کار ازدیت ••
- هزار زحمت دارد تدارک طاقت §
- § هر آنکه معتمد خویش دانی از او پرس ••
- اگر مرا بشناسی تو از رجال ثقات §
- § ولی پرس ز شخصی که واقف است و خیر ••
- ز حال ملک و دولت هم باز تمام نکات §
- § اگر اتانک گردد دوباره باز وزیر ••
- ز خون بیگمنان جاری است چند قنات §
- § ز دور خانه او من بگوش میشنوم ••
- سکه بر حبیب خدا ختم انیا صلوات §
- § بشاه هم رساند یکی ز گفته من ••
- که وضع قانون اصل ز جمله طاعات §
- § ز خامه تا علم کاو سر ساخته اند ••
- نجسته اند چو اسکندر آب در ظلمات §
- § بملك خویش کند آب زندگی حلوی ••
- بنور قانون بگذر تو خود از این ظلمات §
- § مجاهد از نهر اسد ز کس مدار عجب ••
- که پیش مرد قبیح است طاعت عرواات §
- § جو مرد باید وقتی نگفته حق تا کی ••
- به انهر حیات به ننگ نیات لایحه عیبت §

در لوزخرف یکی از دوستان نگارش یافته

این رباعیات نیز از نتایج طبع و قله ادیب سخن طراز جناب مستطاب آقا میرزا آقا تاجر اصفهانی است که جهت سر مشق سلمه علیه شمرای عصر پس از استماع المقاد دربار اعظم و اجرای قوانین مشروعه در ملت و دولت ایران نگارش یافته اگر در نامه مقدسه درج شود نظری از اثر نخواهد بود و ممکن است بروش این سخن پرداز غیور ناسی جویند و در اصلاح افکار و اخلاق عمومی کوشند

در باغ سحر بابل میگفت که گل آمد

با شکفت قانونی شاهنشاه کل آمد

(این بار دگر کاوه از خاوه علم بردست)

\* (وز آینه دواتی بر در جای دهل آمد)

در باغ بی شورا شد انجمنی برپا

که کار زمستان شد وقت گل و گل آمد

(ایام فردونی است یا دولت قانونی است)

(خار از در استبداد سلطان مقل آمد)

قانون خدا در همه جا یکسانست

مقصود از او سعادت انسانست

(اجرای عدالتست در حفظ حقوق)

(پس دشمن قانون بیقین شیطانست)

در لندره در مجلس شورا رفتم

پنهان ز همه بکنج تمها رفتم

(تمثال سعادت بپیان قانون بود)

(ار سگفر نبوهی بی آنها رفتم)

بافتن بجناب جهل چشمی بکشا

در چشم جهایان تو خود را بنما

(در دوره ایام بسیرت بنسکر)

(قانون بنسکر بشاه بجمای دعا)

ایناه دگر مرغ چه خوش آهنکاست

بر باغ همه از گل رنگا رنگ است

(لیکن گل قانون نشکفت است هنوز)

(تا بکنند باینفک میرا لب تنگدلیست)

ایمروطنان جمله بیاید بیاید

در راه طلب سحت بیاید بیاید

(از شاه همه فکر ز قانون بنماید)

(در عصر چنین حرف چنین هست سزاوار)

گویند سکه اجرای قوانین فرنگ

آفرست بشهر ما چو آیین فرنگ

(گوئیم که این چیست که در دست شاست)

(که کافر و مسلم همه زو دارد ننگ)

رد طعنه بسی اردی بر سلطنت قانون

ها سلطنت قانون با دوره کل آمد

(در تیره شب فقرت از راه وطن خواهی)

(کم کرد رمی تاجار هادی سبل آمد)

ایضاً رباعیات

آیم که وفا و دلبری دارم من

خوی ملک و روی بری دارم من

(اسم جو نهاده اند قانون خدا)

(بانور خدا جلوه گری دارم من)

درفتح حرم گفت بی حکمت قانون

که آمده ام من ز بی صحبت قانون

(اجرای مساوات و قضایای باصاف)

(وین کار میسر شود از دولت قانون)

شرمت بادا که میگیزی از من

چون آمده ام برای تعمیر وطن

(در خاک نشانها نهال اصاف)

(روزی دوسه بچراه سارم گلش)

هر کس که بچشم روی قانون بیند

خود را بنم عشق بگر خون بیند

(با خلق همه حدیث ایلی گویند)

(در خویش همیشه شور بچنون بیند)

ببل بسحر کمان بفساون گوید

کل هم پنهان بادل پر خون گوید

(افکنده بدنه سر زخجلت در پیش)

(که فاش حدیث این دوتن چون گوید)

§ این ماه بهار است تا باده بیاورد

● قانون خدا آسنم ساده بیاور ●

(ریحان نه و بادام زانصاف عدالت)

(اسباب طرب را همه آماده بیاور)

§ گویند فلان باده خوردن طهارت است

● همه بجهت شوق و می و مطرب و جام است ●

(با خویش کند او ستم و تو هم پانی)

(گرفه احرام است ازین مرد و کدام است)

§ آمد بیار سحر پیوده بگذر

● قانون حفا خوب بود عذر میاورد ●

(ارسوره و العسر یکی هندسه رگبر)

(برخوان رجب سوره کوثر تو مکرر)

§ چون بر سر منزل مشهوره روان بود

● از رفتن او همه در بر و جوان بود ●

(گفتند که از بار خبر آورد این بار)

(بار آمد و دیدیم که از بیخبران بود)

§ روزی سر آید زمان من و تو

● ماند بجهان هلاشان من و تو ●

(قانون رندا تکیه به اورنگ جلال)

(تا فاش کند فرق میان من و تو)

(قصیده و طبع)

✽ اثر خامه یکی از ادبای نامدار ✽

تا دانش و علم و هنر - شد محو در ایران زمین

ماکی بدان احلال شد - ما ذلت و بسی قرین

ایران را تا امر - شد کسوت جهل و خطا

ملک قدیم از دست شد - تنها نه ما دین مبین

شد ملک محضول دول - ملت سکر فار ملل

ما را سد مکر و جیل - هستند هر سو در کین

آخره این ایران مگر - بد اولین ملک جهان

هر سو وطن خواهان او - بودند خوش رفت گزین

آخره این ایران مگر - شد نام گیتی سربس

شاهان عالم کبر او - بودند سبقت آفرین

● آخر نه این ایران مگر - بودی نخستین جنگنا ●

آورد کشورهای بی - از قهر در زیر نگین

آخر نه این ایران مگر - و آن غرقه ایرانیان -

جز نام ایران از میان - بروند در عهد مبین

آخره این ایران مگر - بد مغز پیشینان -

و احسرتا بر حال ما - کاین است روز واپسین

اینک چرا بستیم ما - و زیر هر دستیم ما -

از بسکه خود بستیم ما - با دیگری هر یک بکین

گفتند تا ایرانیان - با خود برحق تو امان -

کردند ملکی را چنان - انسان که محبتی چنین

غافل ز اوصاف زمن - آسوده از حب وطن

دایم بفر ما و من - گاهی از آن گاهی ازین

مأیوس از علم و عمل - مأیوس با مکر و جیل

با جهل کردند از ارل - آب و گل مارا همین

حکام مارا خدروان - کردند هر جا حکمران

بر خاست سنگ الامان - از خاک بر چرخ برین

از حور حکامی دیگر - هستیم هر یک منجر

بنی هر آن بی بای و سر - در شرع شده - سندنشین

از ظلم غارت میکنند - این هر دو جان و مال را

هر یک بنامی مختلف - این از یسار آن از زمین

این یک بنام پیشکش - آج ما از سر میرد

و آن نام رشوت میدهد - احقاقی حق مسلمین

نخار غیرت باطاب - در عیش و عشرت در روشب

بر خرمن طو و لعل - هستند دایم خوشه چین

کبابی مکر و عنا - سکه داده ارطلم و جفا

دارند دایم مبتلا - نومی سکر رفتار و حزین

صنعت با بران فی الملل - چون کیمیا نایاب شد

در حبه ارباب هنر - افزون ز ابلیس لعین

ارباب علم و معرفت - یابند نقصان دم بدم

اهل صناد و ملعت - گردند افزون حین بچین

وقت هیز خویش را - از دست دادیم این خدا

تبلیغ و ارشاد و صفا - کردیم از روی چین

خونديم بس خون جگر - از هر کسب اين هنر  
 کشکول و قديوس و تبر - لطین و دلق و پوسنين  
 يا غيرت ای ايرانيان - ذات پرستی تا بسکي  
 تا چند نوع خویش را - برمنت دشمن رهين  
 يا خود پسندید از چه رو - طعن عجائز از دوسو  
 زين سوي افسوس از عجم - زان سوي ژاين آرين  
 اهل وطن ابدوستان - نام نکو رفت ار ميان  
 دسقي بهمت اين زمان - برون کنيد از آستين  
 قرنی است در صنعت گران - کافي نيایي يک نفر  
 در فرقه چهار کس - يکنن نمی بند امين  
 آرام دلها ای وطن - قربان نامت جان من  
 هم باده بيت الحزن - اندر تومی بينم زمين  
 هر لحظه چون سرو چکل - پای تومی بيم بکل  
 هسمن از رویت خجل - پژمرده خاطر دل خين  
 امروز کاز لطف خدا - شد بخت با ما آشنا  
 حمله خداوندان ما - سکرديد با رأفت قرين  
 لطف خداوند عجم - شاهنشاه سکر دون خدم  
 از مهر ريزد دمبدم - بر نام جانها انجکين  
 هر چند از روز ازل - بسرشت صنع لم بزل  
 از عدل و رأفت في الملل - اين قهرمان ماء وطن  
 امسال شد افزون ترش - طبع رعيت پرورش  
 شاهی که دارا بردش - ميشاید از سايد جين  
 ايسان وزير اعظمی - دره لک کردی حکمران  
 کر حسن تدبيرش عدو - خواهد با بروداد جين  
 ايم وزارت از ميان - حک بود و بر ققيش آن  
 شهزاده عين الدوله را - شد رخس همت زيرزين  
 ای اهل غيرت وقت شد - با ما مقارن بخت شد  
 قرينست ما ميبخواستيم - اين روزگار نازين  
 بید ملک و ملک سالها - آورده از جور خزان  
 الحمد لله سکاين زطان - شد آشکارا فرودين  
 مکتوب یکی از دانشمندان  
 مؤيد الاسلاما در حضور مقدس مشهور و عيان  
 مورخه از عرض و پيادمت که بهترين سخن سخن

موزون و مطبوع و تأثیر آن در طيابع لطيفه ارباب  
 ذوق و وجد معلوم است و اينکه برخی علماء بر بعضی  
 از شعر و شعرا ابرار فرموده اند نه از عدم سليقه و  
 اطلاع بوده بلکه چون اکثری از آنان بجای آنکه در  
 اندرز و موعظه سخن رانند و مردم را بسوی حق  
 و اصلاح خير خوانند از بت و باده و می و ساده و  
 ساق و سرين سخن نيوسته و بدروغ در مدح و قدح  
 اين و آن برداخته اند - و چون تأثیر غير مرضی سخن  
 موزونرا که بخلاف وجهه سروده اند و سخن موزونرا  
 مخصوص در طيبع جوانان ناآزوده پيش از نتراست - لذا  
 علماء اعلام که مهربان اخلاق و طابع هر چه بزرگ مایه  
 فساد است ميباشند محض آسودگی خيال کودکان نابالغ  
 و طفلان نوآموزان و جوانان ناآزوده که خواسته اند  
 از همان آنان مشوب و مفسوش نگردد و تامل ديگر  
 که شرح و بسط آن خارج از مقصود ماست در مذمت  
 شعر و شعرا سخن چند فرموده اند و گرنه در حضور  
 مبارکشان مبرهن است که سخن موزونرا اثر ديگرست  
 حضرت ختمی مرتبت صلوات الله و سلامه عليه شعر  
 شعرا را تحسین و احسان درباره آنان فرموده اند  
 (ان الله خزائن الحكمة والسنة الشعرا مفاتيحها) مسلم و  
 معروف است و دره فاخرت شعرا فرمايشات سيدنا  
 که از آن جمله است الشعراء تلاميذ الرحمن كافي است  
 گر مدیح و آرين شاهراي بودی دروغ  
 شعر حسان اين ثابت کی شنيدی مصطفي  
 ولی بشرط آنکه شعرا در اشعار خود از تهذيب  
 اخلاق و مذمت از سوء رفتار و ترغيب بزه و  
 تقوی و يا اصلاح امور دنيا سخن رانند که هم شکر  
 نعمت باری گفته و هم خدمت بهيت اجتماعيه نموده اند -  
 ولی اگر بحدی دروغين و يا توصيف کر و سرين  
 بردازند مسلم است که در سلك الشعراء يتبعهم التباون  
 در خواهند آمد -

بر هر خردمندی موبداست که حکيم فردوسی  
 عاينه الرحمه در شاهنامه علاوه بر دقايق سخن سه چينه



را از بتیان بر حق کند پیش از این موجودی عبودیت  
 در خانه اگر کن است يك حرف تابس است  
 خلاصه تقریض مزبور را اینك لفاً تقدیم نمودم  
 امیدوارم در يك شماره درج فرمایید که سخن پیوسته از  
 هم نگردد و نیروی آن از میان نرود زیاده مجال ندارم  
 خدا گواهدت در حاتی به مرض اینعریضه پرداخته ام که  
 مبتدا را از خبر تقریق کردن نمیتوانستم امید که لربابان  
 ادراك از عیب و آك سخنانم اغماض عین فرموده و از  
 آرویم پیروی فرمایند (ر - ض خراسانی)  
 ✽ آرخامه ادب فرزانه - هلك الشعراي ✽

✽ میرزای عبوری ✽

- ✽ چیست آن طفلی که خود هرگز نوشیده این
- ليك پستانی ز آهن میندش در دهن
- ✽ كودك از پستان این نوشد می گردد بخواب
- او شود بیدار از آن پستان که باشد بی این
- ✽ كودکی نماید چهر و طفلی خورشید سیر
- دبری درین لباس و شاهی سیمین بدن
- ✽ در قاط اما می بود بیای خویش راه
- ره نورد اما می حنبد رجای خویشتن
- ✽ نیست از نوع بشر این طفل مه طاعت ولی
- اندر آغوش نثر همواره میجوید وطن
- ✽ رقص دارد روز و شب پیوسته اما بی نشاط
- ناله دارد سال و مه آهسته اما بی حزن
- ✽ بی دهان لیکن به ایما دارد از خواهی بیان
- بی زبان اما بخوی گوید از خواهی سخن
- ✽ حلقه دارد بگوش و رشته دلرد بیای
- اخی دارد بشت و غری در پیرهن
- ✽ نه از آن اخی می اورا هست تشوینی بدل
- نه از آن غریب می اورا میرسد نیشی به تن
- ✽ عضو عضوش بوده فربه ليك اکنون لافراست
- جزو جزوش سوده اند از پس بخواه سخن
- ✽ نیست مرغ اطاره پرواز اورا بسته است
- آنکه اورا دهنش دارد بی اندر رسن

از الزام فرموده نخست کرد آوردن تاریخ ملی - دوم  
 پیوستگی زبان - سوم تشجیع قوم جناحه زبان زدنت  
 ✽ هم آنکس که شهنامه خوانی کند ✽  
 ✽ اسکر زن بود پهلوئی کند ✽  
 پس از برای سخن سرایان این دور فرض و  
 واجب است که پیوسته از کم و کاسر وطن سخن رانند  
 و بزرگان را از غفلت بخود آرد و مردم را وادار بر  
 آن نمایند که شکسته ها را بسته و گسیخته ها را پیوسته  
 و درهای وطن را بر چهره غیر مسدود و بدرمان  
 دردهای صم العلاج بردارند و نگذارند نام نیک پدران  
 از میان رود باید وطن وطن گویند و اکال ایان را  
 در حب وطن حویید این سخن پایان ندارد محض یاد  
 آوری دانشوران و دانشمندان بیدکی بیان نمودیم و  
 از خدای مستعان مسئلت مینمایم بمموم هموطنان ما  
 درد مایت و وطن برستی عنایت فرماید  
 هر که این آتش ندارد نیست باد

باری مقصود ما ارایصغری و کبری چیز دیگر است  
 چون شماره مقدم نامه مقدس رسید انجمن خود را از  
 خواندن آن ریت می فرودیم تا رسیدیم به تقریضیکه  
 جناب مستطاب ادیب فرانه آقا میرزا آقا جبه مشوی  
 صانع ( دانش ) سروده و مستغنی از توصیف است در  
 صص صحبت یکی ادرها اظهار داشت تقریض دیگر نیز  
 سروده اند و در رد من میباشد نسخه اورا از ایشان  
 خواستم گرم نمودند پس از مطالعه دیدم يك سر بند  
 و اندر و دستور العمل است حییم آمد که از نظر  
 برادران وطن نگذرد و سر رشته رباب من نگردد  
 خدای من گواهد هر شعری از شعراي ایصغر که  
 خارج از افروز است دشنه ایست که بسینه ملت زده  
 میشود زیرا طبایع را مدروغ و زرایل دعوت و بالای  
 لای بوالهوساه بخوانند می اندازد شعری را سلمان  
 میخوانند و کافر را مسلمان و زندقی را اهل ایان  
 هم مرذم را در حق او هم اورا در افسال خود  
 معتبه ساخته خانه ابار را ویران و بنیاد داد و عدل